

# تعطیل دانشگاهها و مدرسه‌های عالی فاجعه است

\* با سرنوشت جوانان کشور بازی نکنید

\* گسستگی آموزشی به پویائی جامعه آسیب می‌رساند

در صفحه سوم

### وزیر امور خارجه امریکا پرونده‌سازی میکند امپریالیسم امریکا باید بداند که ملتهای جهان را نمیتوان برای همیشه زیر سلطه داشت

عنوان نخست‌وزیر ایران، نوشته است.

در این نامه کوتاه وزیر امور خارجه امریکا کوشیده است که به یک تیر چندین نشانه بزند. و از هر امکان برای به اجراء در آوردن خواسته خود بهره گرفته است.

برخلاف آنچه در برخی روزنامه‌های ایران عنوان شده است این نامه به هیچ‌روی «ملت‌ساز» نیست. بقیه در صفحه هفتم

### به دولتمردان خود به جای کشت بادام زمینی، قدری تاریخ بیاموزید

ادموند ماسکی وزیر امور خارجه امریکا، به تاریخ بیستم اوت ۱۹۸۰، برابر با بیست و نهم ارداد ماه ۱۳۵۹ نامهای به

### خواستهای کارگران باید برآورده شود کابوس وحشتناک اخراج و بیکاری را از میان ببرید

در پیروزی انقلاب کارگران شرافتمند ایران نقش برجستهای داشتند و بدون شک در تداوم و حفظ دستاوردهای آن نیز از عاملهای سرنوشت‌ساز بشمار می‌آیند.

کارگران ایران در سالهای سیاه اختناق برای بدست آوردن حقوق حقه خود لحدظای دست از مبارزه نکشیدند و از پهای نشستند و در گوشه و کنار ایران در طی مبارزات پیگیر، قربانیان بسیار دادند بقیه در صفحه پنجم

# انحصار گری و لیبرالیسم

\* به نام ستیز با لیبرالیسم، دموکراسی را نشکنید!!  
\* تجاوز به آزادیهای فردی و اجتماعی در هیچ صورت، روا نیست.

انحصار گران، در توجیه روحیه خود، چنگ در گریبان لیبرالیسم زده‌اند، و با ابراز وحشت از آن، میخواهند زشتی انحصار گری را بپوشانند. اینان ندانستند که لیبرالیسم، مکتب فلسفی مقابله‌کننده با انحصار گری نیست و کوبیدن و روبیدن لیبرالیسم، راه را بر انحصار گری هموار نمیکند.

انحصار گران، لیبرالیسم را نشناختند و از این مکتب فکری نامی شنیدند و این نام را حربهای کرده‌اند بر ضد حقوق و آزادیهای اساسی مردم. از آنجا که لیبرالیسم در نزد بسیاری از بشردوستان و آزادیخواهان و درست‌اندیشان سرچشمه ناپسامانی‌ها بوده است و از آنجا که غلبه بر نارسایی‌های حیات اقتصادی و اجتماعی نیاز به ستیزه با لیبرالیسم داشته است، لیبرالیسم را از جامه احترام خارج کرده‌اند.

سرکوبی لیبرالیسم در فرهنگ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جهان معاصر، هرگز نباید مارا به دشمنی با آزادی براند.

لیبرالیسم و آزادی، اگر خصم یکدیگر نباشند، بی‌گفتگو، با یکدیگر تفاوت بسیار دارند، لیبرالیسم در خالص‌ترین شکل خود، یک نمود ضددمکراسی است، نارسایی‌های لیبرالیسم نباید مارا به روگردانی از دمکراسی براند. احترام به آزادیهای فردی و اجتماعی اندیشه ارجمندی است بقیه در صفحه دوم

# در کجا هستیم و چه میکنیم

\* از تنگنای واژه‌های ابهام‌آمیز بدر آید  
\* به بازسازی روانی و عاطفی و اخلاقی مردم برخیزید

ریاست ستاد ارتش ترکیه، در یک مانور «سیاسی-نظامی» تنظیم شده توسط امپریالیسم امریکا، قدرت را در کشور بدست میگیرد و همه روزنامه‌ها و حزبها را به تعطیل میکشاند و هر نشان مردم سالاری را از میان برمیدارد.

برابر خبر روزنامه کیهان در شماره یکشنبه ۲۳ شهریور ماه جاری به نقل از اسوشیتد پرس «یک قشون جنگی مرکب از دوهزار سرباز در اوایل دسامبر آینده جهت آزمایش عکس‌العمل ملت مصر در برابر بحران‌های نظامی وارد این کشور میشوند... به جرئت میتوان گفت، این یکی از بزرگترین عملیاتی است که بوسیله نیروی آزمایشی ضربتی جدید انجام خواهد گرفت».

برابر خبر روزنامه انقلاب اسلامی در شماره یکشنبه ۲۳ شهریور ماه جاری «تجاوزهای هوایی و زمینی عراق همچنان ادامه دارد».

پاکستان و شیخ‌نشینیهای خلیج فارس نیز هر روز پیوندی استوارتر با امپریالیسم امریکا می‌یابند و بدین سان دورتادور میهن ما کمر بندی از مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران کشیده شده و کشور بسان جزیره‌ای در دریائی از دشمن فرو رفته است. این دشمنان به سرکردگی امپریالیسم امریکا به شدت در تلاش هستند که انقلاب اسلامی ملت ایران را در هم شکنند و در این راه توانائی‌های چشمگیر اقتصادی-سیاسی خود را همپای فشارهای نظامی به کار گرفته‌اند.

در درون کشور، پریشانی اقتصادی هر روز گسترده‌تر شده است، واردات غله که درباره رسیدن آن به مرز خودبسندگی سخنها رانده‌اند از گذشته فزونی گرفته است، بازارهای صادراتی بکلی از دست رفته است، ارزش پول کشور رو به سقوط پیوسته دارد.

کار هیئت‌های پاکسازی، نظام اداری ایران را از اندیشه و توان تهی میکند و نارسائی‌های مدیریت، قدرت تحرک را از آن باز میستاند و آشفته‌گی آموزشی نیز می‌رود که یکی از سرچشمه‌های تازه اضطراب را پدید آرد.

حمله‌های گروهی خود سر به مرکزهای حزبها و سازمانهای سیاسی و دفتر روزنامه‌ها، امنیت اجتماعی را خدشه‌دار می‌سازد و در گوشه و کنار کشور، بر خوردهای خونین وحشت می‌آفریند.

بقیه در صفحه چهارم

# به ویرانگریهای گروههای حمله پایان دهید.

در کوچه و خیابان از آنها باصدای بلند و باصفت‌های بسیار تلخ یاد می‌کنند.

اگر هدف گردانندگان این گروهها درهم شکستن مخالفان است، باید تاکنون دریافت باشند که اینگونه هجوم بردن بر مکانها و کتابها و روزنامه‌ها نه فقط بر حزبها و سازمانهای سیاسی مورد حمله لطمه وارد نمی‌کند، بلکه حیثیت آنها را در چشم مردم آزرده میهن فزونی می‌بخشد.

بقیه در صفحه هشتم

# امنیت سیاسی و اجتماعی کشور را دچار تزلزل نسازید.

مردمان اهانت روا می‌دارند و بر جمع این کردارها «خدمت به انقلاب» نام می‌گذارند.

این گروهها شناخته شده‌اند و از پیش برای اجرای کارهایی از اینگونه سازمان یافته‌اند و نام و نشان گردانندگان این گروهها نیز بر همگان روشن است و مردم

در گوشه و کنار ایران در تهران در شهرها، در روستاها، گروههایی خود سر برمرگزهای حزبها و سازمانهای سیاسی و دفترهای روزنامه‌ها هجوم می‌آورند، درو پنجره و شیشه می‌شکنند، کتاب پاره می‌کنند، روزنامه آتش می‌زنند و به

# کودتای ترکیه یک مانور «سیاسی-نظامی»

## امپریالیسم امریکا کمربند امنیتی دشمن بر گرد ایران انقلابی

را پر آشوب ساختند. چنانکه در یکسال گذشته، بیش از دوهزار نفر در درگیریهای سیاسی ترکیه به قتل رسیدند و این ماجرا طبقه متوسط شهری را در هراس و اضطراب فرو برد و آنان را آماده پذیرش «هر حکومتی» کرد که بتواند امنیت و اعتماد را به ترکیه بازگرداند.

در کنار به آشوب کشاندن حیات اجتماعی ترکیه، سلیمان دمیرل پارلمان را هم به کوره راههای سیاسی افکند و منزلت آن را در چشم عامه مردم کاستی داد.

چون هیچ حزبی به تنهایی اکثریت قطعی پارلمانی را نداشت، به ناگزیر حکومت بقیه در صفحه هفتم

دیگر با دقت و ظرافت، زمینه‌های دمکراسی واقعی را تسنگتر و محدودتر میکرد.

سلیمان دمیرل با زیرکی برای دمکراسی ناقص و نوبهای ترکیه پرونده‌سازی مینمود و برای استوارتر کردن رشته‌های وابستگی ترکیه به نظم جهان غربی، تلاش به جا می‌آورد. شیوه رفتار حساب شده سلیمان دمیرل و گروههای ضد مردمی ترکیه، سرانجام ترکیه را در بحران و آشوب سیاسی و اقتصادی فرو برد و سازمانهای سیاسی را به رودررویی خشونت‌آمیز با یکدیگر کشاند و نوجوانان پر شور از حزبهای گوناگون به اغوای نامرئی فتنه‌انگیزان سیاسی کهنه کار به روی هم سلاح کشیدند و شهرها

آنقدر در راه وی دشواری آفریدند که ناچار از کناره‌گیری شد و حکومت را به سیاستمدار کهنه کار و وابسته به قدرتهای غربی، سلیمان دمیرل، واگذاشت.

سلیمان دمیرل با صحنه سازی‌های گوناگون و یسای خریداری حمایت گروهها و حزبهای خرده‌پا و با برنامه آرامش بخشیدن به ترکیه پر آشوب، بر کرسی نخست‌وزیری تکیه زد. و هم از آغاز کار زمینه و شرایط محدود ساختن آزادیهای نسبی موجود در ترکیه را فراهم آورد.

سلیمان دمیرل با برنامه حساب شده‌ای از یک سو به آشفته‌گی و نیروهای آشفته‌کننده کشور، میدان میداد و از سوی

سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر ترکیه، که به اتکاء رای پارلمان سمت نخست‌وزیری را احراز کرده بود، در حقیقت نخست‌وزیر حقانی ترکیه نبود. زیرا حزب وی که حزب عدالت نام دارد، در پارلمان ترکیه، اکثریت نداشت و بیشترین کرسی‌های این پارلمان در اختیار حزب جمهوری خلق، به رهبری بلند اجویت بود.

حزب عدالت ۱۸۵ کرسی و حزب جمهوری خلق ۲۰۹ کرسی در آخرین انتخابات به دست آورده بودند و بعد از انتخاب هم بلند اجویت بنا بر آئین‌های پارلمانی، حکومت را در دست گرفت ولی وابستگان ابرقدرتها و گروههای پرنفوذ سرمایه‌داران داخلی و وابستگرایان محلی و همچنین آتش‌بیاران چینما،

# حکومت نژاد گرای بعث عراق را باید سرنگون کرد.



ارگان حزب ملت ایران

که در هیچ حال و هیچ صورت طرد آنها روانیست و مبادا که به تصور مبارزه با لیبرالیسم به مبارزه با حقوق اساسی مردم کشیده شود.

ساخت لیبرالیسم و علت‌های نارسایی آن و همچنین ساخت زمینه‌های جدایی لیبرالیسم از دموکراسی، نیازمند آگاهی‌های فلسفی و تاریخی سرشاری است و فقط براساس چنین آگاهی‌هایی میتوان به آن ظرافت فکری دست یافت که مرز دموکراسی و لیبرالیسم را مشخص می‌دارد و سترون لیبرالیسم را با درهم شکستن دموکراسی درهم نمی‌آمیزد.

روحیه انحصارگری، هم به لحاظ نشناختن لیبرالیسم و هم به لحاظ طبع خود، به نام ستیز با لیبرالیسم، دموکراسی را می‌شکند.

حال آنکه درهم شکستن دموکراسی، به معنای از میان برداشتن زمینه‌های رشد فکری و قوام عاطفی جامعه است.

اعتقاد به آزادی‌های فردی و اجتماعی و رعایت کردن این آزادی‌ها، اصلی‌ترین وثیقه نظام اخلاقی و رشد استعدادها است.

یکی از اساسی‌ترین علت‌های درگیری با لیبرالیسم، آن است که این مکتب فکری با ساخت اجتماعی که پدید می‌آورد، زمینه و شرایط لازم برای رشد سالم استعداد و شخصیت انسانی را ناپدید می‌سازد و تعادل اجتماعی را مختل می‌دارد.

ولی دموکراسی به عنوان فلسفه سیاسی جامعه، زیرساز فکری استواری عرضه می‌دارد که برپایه آن میتوان نظام اقتصادی و اجتماعی شایسته‌ای بنیان نهاد. لیبرالیسم در اساس و جوهر زائیده اندیشه پارانویا از پرچمداران انقلاب بزرگ فرانسه و متکی بر مکتب اصالت فرد است.

اندیویدوالیسم، زمینه پیدایی لیبرالیسم را مهیا می‌سازد. تکیه به فرد آدمی و اصالت دادن به وی و تصور ساخته شدن جامعه از پیوند و جویش آزادانه انسانها با یکدیگر خاستگاه اصلی لیبرالیسم است. لیبرالیسم زائیده گمان‌پروری‌های روسو و ولتر در حرمت گذاشتن به آزادی و خواست بی‌مرز آدمی است.

لیبرالیسم آزادی فردی را بعنوان یک وثیقه حرکت و رشد اجتماعی نمی‌شناسد بلکه آزادی فردی را جدا از حرکتهای اجتماعی در نظر می‌آورد. لیبرالیسم آزادی فردی را با اصل مقدس بودن خواست آدمی توجیه میکند و در این توجیه لحظه‌ای هم به ثمرها و پیامدهای آن نمی‌اندیشد.

لیبرالها به آزادی فردی از آن رو اعتقاد دارند، که آن را ناشی از ساخت و طبع آدمی دانند و آزادی فردی در برابر دیدگان ایشان جزء جدانشدنی حیات آدمی است. اینان باور آوردنند که آدمی آزاد آفریده شده و آزاد از دنیا می‌آید و میباید آزاد زندگی کند و زندگی آزاد کردن هم، در شعار بزرگ آنان که گفته‌اند: «آزادی مطلق آزادی در همه حال، آزادی در همه جا» حد خود را بازمی‌یابد.

در نظر ارادتمندان لیبرالیسم ناب، ادامه حیات اجتماعی تا آن حد ارزش دارد که به آزادی‌های فردی صدمه نرساند و اگر قرار

باشد ادامه حیات اجتماعی با آزادی‌های فردی تعارض پیدا کند، همان بهتر که حیات اجتماعی اضمحلال یابد.

بدایت و غایت حیات در نزد لیبرالها، آزادی فردی میباشد و همه قاعده‌هایی که بر آدمی در نظام اجتماعی بار میشود ملعون و مطرود است.

آنان حیات اجتماعی را مستقل از قاعده‌ها و قانونها میخواهند و پدید آمدن قاعده و وضع کردن قانون بر رفتار آدمی را چونان ستمی در حق وی می‌شناسند و اعتقاد دارند که اجبار آدمی بر پیش گرفتن راه معینی در زندگی، تجاوز آشکار به حقوق ذاتی وی است.

روسو که برجسته‌ترین نماینده مکتب لیبرالیسم است در دو اثر پرشهرت خود، به نام «امیل» و «منشاء عدم مساوات» تمام دردها و رنجهای آدمی را ناشی از تکلیف‌های نامناسبی میدانند که بر آدمی بار شده است.

لیبرالیسم در قیام شکستن قیدها و قاعده‌ها است و پیش از آنکه سازنده باشد، ویران کننده است.

لیبرالیسم در ستیزه مرگبار جماعت‌های اسیر آدمی با قاعده‌ها و قانونهای اسیرکننده پدید آمد. لیبرالیسم واکنشی بود تاریخی که بشر رنجیده و اسیر نسبت به عاملهای اسارت پدید آورد.

لیبرالیسم پاسخ تند و درشتی است به نظام اقتصادی سرواژ و فئودالیسم و دادگاههای انگلیزیسیون در قاره اروپا.

لیبرالیسم، مشت خردکننده‌ای است که بردگان بر پوزه بردمداران می‌کوبند. لیبرالیسم، خشم مرگباری است که غارت شده‌ها بر فرق غارتگران میریزند. لیبرالیسم، آواز اسیرانی است که در حال از هم دریدن بندهای اسارتند. لیبرالیسم، بانگ رسای بشریت ستم رسیده است که گرد ستم از چهره وشانه خویش می‌شوید.

لیبرالیسم، یک مکتب فکری، اعتباری است که در مکتب خود کامگی سیاسی، ستم اخلاقی، فقر اقتصادی و سرکوبی هر گونه آزاداندیشی بروز میکند. لیبرالیسم در فضائی پدید آمد و رشد کرد که در گرداگردش هیچ چیز جز ستم و در بند افتادگی نبود. جای تکرار دارد، تا نپندارند که این عبارت از سر سهو به قلم رفته است، اندیشه لیبرالیسم در آنچنان شرایط زمانی و مکانی به ذهن آدمی تابید که در پیرامونش هر چه می‌دید و هر چه می‌شنید ستم بود و ستم و ستم.

در آنچنان فضائی، آدمی را چون کالائی می‌خسریدند و می‌فروختند آدمی اجازه و حق از جایی به دیگر جا رفتن را نداشت، آدمی حق تعیین پیشه و حرفه خود را نداشت، آدمی حق ولایت بر فرزندان خود را نداشت. در آن فضا آدمی چنان ابزار کار تلقی میشد.

ارسطو، ابزار کار را بر دو گونه می‌پنداشت: ابزار کار بی‌جان، چنان‌اره و تبر و کلنگ و ابزار کار جاندار، که آدمیان‌اند.

این اندیشه ارسطویی، همراه با منطق وی از پایان عهد عتیق تا آغاز عصر جدید یعنی در تمام دوران قرونهای میانه در کشورهای اروپائی زیر سلطه.

### انحصارگری و لیبرالیسم

کلیسا حاکمیت داشت. در این دوران بسیار طولانی که حدود هزاروپانصدسال به درازا می‌کشید، آدمی صاحب حق نبود، بلکه موضوع حق بود و لیبرالیسم، خروش درد آلودی شد پروازگون ساختن و از میان برداشتن این کابوس‌های وحشت‌آور.

آدمی در قرنهای میانه، بر اثر نظامها و قاعده‌ها و قانون‌های حاکم، خوار و ذلیل شده و نه تنها به رنج جسمانی و رنج روانی دچار آمده بود، که قدروارزشش را هم انکار داشتند و حتی وجود پس از مرگش را هم حکمرانان رنگارنگ در جنگ خود گرفته بودند.

آدمی نه همان که در حیات گرسنه و برهنه و پریشان و خفت رسیده و تحقیر شده بود، بلکه از جهان دیگر هم در هراسش انداخته بودند. آدمی درد کشیده و تازیانه خورده، از وحشت گناه و هراس عقوبت‌های سخت که کلیسا بدانها بیمش میداد، برخوردار می‌شد.

تمامی فضای قاره اروپا از ضجه آدمی پر شده بود که در این میان آزادگانی چون روسو و ولتر و اصحاب دایرة المعارف برپا خاستند و آدمی را به درهم شکستن همه نظامها فراخواندند.

چون هر چه بود جز سیاهی نبود، پس اندیشه لیبرالیسم با همه چیز، با هر گونه قیدوبند و قاعده و قانون درگیر شد.

روسو در بطن هر نظام، زمینه اسارت بشری را می‌دید و به دشمنی با هر قاعده و قانون برخاست و آدمی را فرزند طبیعت و صاحب طبع آزاد اعلام کرد و خواست جز آنچه اقتضای سرشت آدمی است هیچ چیز دیگر بر آدمی حکومت نکند و در این راه چنان شور و فصاحتی به کار برد و چنان شوق و مهری نشان داد که آوازهاش در همه جا، فرو پیچید. روسو در کتاب «منشاء عدم مساوات» همه درماندگی‌های آدمی را ناشی از ساخت قاعده‌ها و قانون‌ها اعلام میکند و درآمیل همه پلیدی‌های آدمی را نیز ناشی از همین ساخت میشناسد و تا آنجا در این راه پیش می‌رود که ارزش آدمی را در فنا ساختن همه ساختهای حاکم جستجو میکند.

منتسکیو، اندیشمند فرانسوی، پس از خواندن دو کتاب گفته شده بالا در نامهای که به روسو مینویسد شووو هیجان را در دفاع از آزادی می‌ستاید و می‌افزاید، پس از خواندن این کتابها به سرم زد که پس از این چهار دست و پا راه بروم، زیرا آنچه شما در مدحش سخن گفته‌اید، حیوانیت است نه انسانیت و آنچنان پرشور و با فصاحت در مدح حیوانیت سخن رانده‌اید که آدمی به حیوانات غبطه‌اش می‌گیرد ولی چون من سالها عادت کرده‌ام که بر دو پا راه بروم، خواهشمندم مرا از پیوستن به جرگه پیروان خود معاف دارید و بهتر است کار را از خودتان شروع کنید.

در طنز منتسکیو، حقیقتی تردید ناپذیر نهفته است، آن آزادی مطلق که روسو در جستجویش بود و آن پیروی از

آزادی در همه حال و در همه وقت و در همه جا، بی‌گفتگو سرانجام بدانجا میرسد که شایدان و سفسطه‌گران و فریبکاران بر ساده‌دلان و زودباوران چیره آیند و آنان را در رکاب اطاعت از خود بکشند. آزادی، میباید همگام با باز کردن میدان برای رشد استعدادها و شخصیت بشری، نظامهایی هم بیافریند تا در پرتو آنها زودباوران به دست فریبکاران بسلمیده نشوند و لیبرالیسم که پدید آمدن چنین

درگیری‌هایی را احتمال نمیداد به چنین نظامهایی هم اعتقاد نداشت.

لیبرالیسم، در فضای فکر بشری به تنهایی پرواز نمی‌کند بلکه یارانی از زمینه‌های گوناگون اندیشه بشری بر خویشتن برگزید.

یکی از گرامی‌ترین یاران لیبرالیسم، مکتب فکری اصالت عقل یاراسیونالیزم است.

راسیونالیزم با این عبارت تاریخی کار خود را آغاز میکند که «هیچ چیز بهتر از عقل میان مردم قسمت نشده است، زیرا هیچکس از قلت سهم خود شکایت ندارد.» بر این اساس، آدمی صاحب عقل است و به قدر کافی هم از این نعمت بهره دارد و اثر و صفت ذاتی عقل هم عبارت میباشد از تشخیص سود و زیان و کوشیدن در تحصیل سود و دفع زیان.

پس هر آدمی عاقل است و هر عاقلی در مقام تحصیل سود و سعادت خویشتن است و اگر آدمی از قید و بندها رها گردد، هر کس در پی سعادت خویش بر می‌آید و در به دست آوردن آن می‌کوشد.

چون جامعه‌های بشری هم عبارت از جمع جبری افراد انسانی است، آنگاه که هر انسان جداگانه سعادت مند شود، همه جامعه‌های بشری به سعادت میرسند.

بر اساس استدلال بالا، دشواری اصلی در بی‌سعادت ماندن جامعه‌های بشری، از قید و بندها و نظامها سرچشمه می‌گیرد. نظامها، در دیده لیبرالها، چنان تعبیه شده‌اند که شوربختی بیشتر مردم و نیک بختی کمتر آنان را فراهم می‌دارند.

راه درست در هم شکستن این ساخت اجتماعی- اقتصادی ناگوار فرو پاشیدن نظامها و آزاد گذاردن آدمیان در تحصیل سعادت خویش است و تمام سخن در این عبارت خلاصه میشود که اگر آدمی آزاد باشد، سعادت خود و جامعه‌اش تأمین میشود.

نتیجه طبیعی این استدلال، رها ساختن حکومت و نظامهای حکومتی از مسئولیت سعادت آدمی است و بر اساس این استدلال هر آن کس که شوربخت است خود زمینه آن را فراهم آورده و هر آنکس که نیکبخت است خود فضای آن را پدید آورده و حکومت در این میان دیگر تعهد و دخالتی ندارد.

سلب کردن حق دخالت از حکومت در تلاشهای زندگی ساز آدمیان، نتیجه قهری استدلالهای لیبرالیسم است. لیبرالیسم با حذف کردن نظامها از حیات اقتصادی و اجتماعی زمینه‌ای برای دخالت دولت باقی نمیگذارد.

لیبرالیسم، در حداکثر فروتنی خود، فقط به حکومت قاعده‌های اخلاق و نتیجه‌های قانونی آنها تن میدهد و حکومت در حداکثر مکلف به جلوگیری از مزاحمت افراد به یکدیگر است و تکلیف‌های محدود دیگری از گونه نگاهداری مرزها و روابط خارجی کشور.

لیبرالیسم، با سلب مسئولیت از حکومت و بار کردن مسئولیت بر کرده فرد آدمی، بزرگترین اشتباه تاریخی خود را مرتکب شده است.

هیچ تردید نیست که فرد

آدمی در زیر تأثیر شرایط اقتصادی- اجتماعی خود رشد میکند و اگر رشد آزاد استعدادهای آدمی مورد نظر لیبرالها باشد، جدا کردن این رشد، از شرایط محیطی، اشتباه تردیدناپذیری است.

از سوی دیگر، بار کردن همه مسئولیتها بر شانه فرد آدمی و قائل شدن تکلیف‌های سنگین بروی و رها ساختن گریبان نظام حاکم از تأمین سعادت جامعه و مردم، برداشت ناروای لیبرالیسم است.

اگر لیبرالیسم در جهان معاصر ما، از خوشایندی گذشته خود فرو افتاده، بدین دلیل است که جامعه‌شناسی و اقتصاد معاصر با صراحت اعلام میدارد که تلاش و تکاپوی فردی، فقط در چار چوب نظام اقتصادی- اجتماعی درست و سازنده به ثمر می‌رسد و در صورت ناروا بودن نظام حاکم، تلاش فردی به هیچ کجا نمیتواند رسید و حتی رشد استعداد و توانائی‌های فردی در برآوردن نیازهای خود نیز به نظام درست حکومتی تکیه می‌کند.

نظام حکومتی، در هر حال و در هر جا، مسئولیت تام و تمام در راه انداختن چرخهای زندگی اقتصادی واجتماعی دارد.

انتظار تلاش از فرد آدمی، اندیشه‌های عبث میباشد و این حکومت است که باید با فراهم آوردن شرایط مناسب، روح تلاش را در مردم برانگیزد.

بر انگیزتن مردم به نظم و کار به شرایطی نیاز دارد که آن شرایط به طور انحصاری در اختیار حکومت است.

نقی لیبرالیسم به معنای مسئول شناختن حکومت است و به معنای آن است که حکومت باید تمام شرایط لازم بر فرقه افراد ورشد اقتصادی اجتماعی کشور را فراهم آورد.

نقی لیبرالیسم به معنای آن است که از این پس هر گرسنگی، هر برهنگی، هر بی‌مسکنی و هر بی‌سوادی، هر نارسائی زندگی فردی واجتماعی اتهامی سنگین و بی‌تردید بر شانه حکومت است.

آنگاه که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی با آواز بلند و آوای استوار از نقی لیبرالیسم سخن می‌گوید، یعنی مسئولیت تأمین سعادت افراد دو پیشرفت جامعه را در همه زمینه‌ها به هر نحوی که باشد، حکومت پذیرفته است و اینک حکومت باید به تعهد خود وفا کند.

مانیز لیبرالیسم را از سالها پیش نقی کرده‌ایم. ما لیبرالیسم را اندیشه‌های متعلق به گذشته و برای شرایط زمانی و مکانی خاص میشناسیم. ما لیبرالیسم را محصول یک دوره تاریخی از حیات بعضی از جامعه‌های بشری می‌شناسیم که به جسارت بر آمده و به فرخندگی مسئولیت‌های خود را در شکستن نظامهای تلخ سرواژ و فئودالیسم ادا کرد.

لیبرالیسم از آن زمره اندیشه‌هایی است که در آرامگاه تاریخی خود باید با جلال و شکوه، و نشان‌های افتخار دفن شود، هر چند که این آرامگاه گماوه بیگانه زیارتگاه آزادگان باشد.

ما به همه پرچمداران لیبرالیسم درود می‌فرستیم و خاطره آنان را گرامی میداریم ولی اندیشه‌های آنان را در بازسازی حیات اجتماعی و بقیه در صفحه چهارم



## تعطیل دانشگاهها

دانش بمعنای شناخت طبیعت و محیط زیست و جامعه و قانونهای برخاسته از آنها و فن (تکنولوژی) بمعنای آگاهی

چگونگی برخورداری از جهان و عمل به آن آگاهی جهت بهبود و استمرار زندگی انسانی، بخش با اهمیت فرهنگ ملتها را تشکیل میدهد. در این رابطه دانش و فن چه زائیده تطورات فرهنگی یک جامعه مشخص بشمار آید و چه بگونه عناصر اقتباس شده دیگر جوامع مورد نظر قرار گیرد در صورت پیوند یابی با ساخت فرهنگی هر جامعه‌ای متعلق به مجموعه فرهنگی همان جامعه خواهد بود و در روند اجتماعی و تاریخی آن جامعه پیوستگی و زاینده‌گی بوجود خواهد آورد.

هیچ دانش و فنی را در چارچوب یک فرهنگ اسیر نمی‌کنند و هیچ فرهنگی خود را از دانش و فن دیگران بی‌نیاز نمیدارد. با اینکه علم شناسان و فن شناسان بی‌نظر ریشه‌های این هر دو پدیده جامعه بشری (دانش و فن) را از لحاظ تاریخی مشخص می‌نمایند اما قرن‌هاست که آنها را جهانی بشمار آورده‌اند.

بدیگر سخن در علم پزشکی همان قدر بقراط حکیم سهم دارد که ابوعلی سینا، در ریاضیات همان اندازه فیثاغورث و اقلیدس نام آورند که ابوموسی خورزمی و عمر خیام نیشابوری، در شناخت افلاک و منظومه شمسی بهمان میزان گالیله و کپرنیک بلند آوازهاند که ابومعشر بلخی و گیاث‌الدین جمشید و در علم اجتماع و شناخت تحولات جوامع تا آن حد نام آگوست کنت احترام‌انگیز است که ابن خلدون و برهمن قیاس در دیگر علوم و فنون بشری.

در اسلام همه دانش‌ها و همه فن‌های مبتنی بر آن نه تنها مورد توجه و احترام قرار گرفته، بلکه فراگیری آنها برای تعالی انسان و رشد جامعه اسلامی ضرور تشخیص داده شده است در نخستین آیات نازل شده بر رسول اکرم (ص) علم و آموزش جایگاه والایی پیدا میکند (علم الانسان مالم یعلم) و خواندن و نوشتن ارج فرآوان می‌یابد. در قرآن به قلم و به نوشتار سوگند یاد میشود (ان والقلم وما یسطرون) - دانایان بالاتر از نادانان قرار میگیرند (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون).

احادیث و اخبار نقل شده از رسول خدا و ائمه طاهرین (ع) بر مبنای اصول بیان شده قرآنی، راه را بر مسلمانان باز کرده‌اند و از «انسان» که بسوی «خدا» در حرکت می‌باشد و جانشین خدا در زمین است (خلیفه الله فی الارض)، انسانی دانا و زرفرنگر و آگاه و شنوا و بینا می‌سازد چه خداوند تبارک و تعالی، خود علیم و حکیم و خبیر و سمیع و بصیر است. روشن‌تر اینکه در اسلام انسان چشم و گوش بسته و نادان و ناآگاه و گورگورانه فرمانبردار در حکم بهائم است و چه بسا پست‌تر و پلیدتر (اولئک کالانعام بل هم اضل سییلا).

در اسلام اجبار و فشار وجود ندارد (لا اکراه فی الدین) و

حرکتهای انسانی باید بر بنیاد شناخت و آگاهی باشد (قد تبین الرشد من الغی). برای انسان مسلمان «علم» گرانبهاترین گمشده‌اش می‌باشد (الحکمه ضاله المومن) و باید در جستجوی دائمی آن قرار گیرد.

برای انسان مسلمان «علم آموزی» فریضه بشمار آمده است (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه). برای انسان مسلمان «علم مرز جغرافیائی ندارد، اگر دانش و فنی در دورترین نقطه جهان باشد که جامعه اسلامی به آن نیاز داشته باشد، باید انسان مسلمان در فراگیری آن بسیج گردد (اطلبوا العلم ولو بالبعین).

برای انسان مسلمان علم مرز جغرافیائی ندارد، اگر دانش و فنی در دورترین نقطه جهان باشد که جامعه اسلامی به آن نیاز داشته باشد، باید انسان مسلمان در فراگیری آن بسیج گردد (اطلبوا العلم ولو بالبعین).

چنین انسان والا ای است که زبان امیرمؤمنان نخستین امام و جانشین رسول خدا (ص) را می‌فهمید که فرمود: «بدانید که کمال دیانت در علم آموزی و عمل به آن است» و چنین جوینده معتقد به اسلام راستین است که بقول پیامبر بزرگ دعای فرشتگان خدا را بدرقه راه خود کرده است که فرمود:

«کسیکه از خانهاش برای کسب علم و دانش بیرون رود هفتاد هزار فرشته برایش آموزش می‌خواهند.»

در چنین جامعه‌ای فرهنگ شکوفائی پیدا کرد. مکتب امام جعفر صادق (ع) و بیت‌الحکمه بغداد و مدرسه‌های متعدد و نظامیها و حوزه‌های علمی پا گرفتند. تمدن عظیم اسلامی بنیان نهاده شد. انسان و انسانیت و شناخت و آگاهی ارجمندی یافتند.

بی‌شک از همان ابتدای گسترش اسلام و برخورداری فرهنگی با دیگر قوما و ملتها و اخذ علوم و فنون گوناگون و قرار دادن آن در مجموعه تمدنی اسلام، چون دیگر مردم جهان، مسلمانان نیز به این واقعیت پی برده بودند که دامنه علوم و فنون گسترده است و عمر انسانی کوتاه و فراگیری آن‌ها از عهده یک تن بیرون است. بهمین دلیل «تشعب» در علوم و پیدایش «تخصص» امری تحقق یافته بوده است و مسلمانان صدر به این واقعیت نه تنها اذعان کرده‌اند بلکه دانشمندان بزرگ اسلامی چون ابن‌سینا و فارابی و

ابن‌خلدون خود در رده‌بندی علوم و گستردگی آن در تاریخ علمی بشر سهم بسزائی یافته‌اند. شیخ الطایفه خواجه‌نصیرالدین طوسی که بی‌هیچ تردید در امر تعلیم و تربیت نیز از صاحب‌نظران بزرگ است در اخلاق ناصری بیان کرده است: «اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او بطریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفسطور است، او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند» این امر برخلاف گفتار کوتاه‌نظران نادانی که به جنگ علیه «تخصص» برخاسته‌اند، نشان‌دهنده ارجمندی تخصص در آموزشها و شناختها در اسلام است.

روشن است که در «حوزه‌های علمی» نیز رشته‌های «معقول» و «منقول» وجود داشته‌اند و در معقول برخی از طلاب بسوی «حکمت اشراق» تمایل داشته‌اند و گروهی در خط «حکمت مشائیان» بوده‌اند و در منقول دسته‌ای در «فقه» تبحر پیدا میکردند و بعضی در «تفسیر» بلندآوازه میشدند و بر همین قیاس در رشته‌های دیگر. مجتهدان عالیقدری که بحکم ایمان و تعهد می‌خواستند «زای صواب» صادر کنند، گاه خود را در خط «مطلق» می‌یافتند و گاه صمیمانه «تجزی» اختیار میکردند، یعنی خود را فقط صاحب نظر در بخشی از «احکام اسلامی» میدانستند و مؤمنان نیز بحکم دستورهای قرآنی پرسش‌های خود را از اهلس می‌کردند «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون».

«اهلیت» و «تخصص» تا آنجا که به «جامعیت» انسان آسیب وارد نمی‌کرد و انسان را تک‌بعدی و فشری نمی‌ساخت، مورد احترام و عمل قرار میگرفت و دارالعلم‌های ما به این شیوه توسعه می‌یافتند و تا زمانیکه استقلال و وحدت فرهنگی در جامعه‌های اسلامی حاکم بود، پیوستگی و خلاقیت در تمدن چشمگیری داشت و پس از یورشهای مغولان و اقوام دیگر و سلطه‌طلبی‌های «فرنگیان» در سرزمین‌های اسلامی و آغاز سيطرة شوم استعمار، آموزش، این نهاد جوشان فرهنگی دگرگونه گشت و تلاشهای «اصلاح‌طلبان» نیز در سرتاسر دوران استعمارزدگی نتوانست آن‌سان که باید کارگشائی کند و بر انقطاع پایان دهد و پیوستگی تاریخی را بر فرهنگ جامعه ما بازگرداند. \* \* \*

بدنبال انقلاب اسلامی ملت ایران که بی‌هیچ تردید در بطن فرهنگی ایران و زوایای تاریخی جامعه و ارزشهای ایمانی مردم ریشه‌های عمیق داشت، دگرگونی در نظام آموزشی جامعه مستقل و آزاد شده ضرور تشخیص داده شد.

از همان آغاز شناساگران امور آموزشی و فرهنگی کشور دگرگونی و تحول را هم در حوزه‌های علمی قدیم برای رسیدن به شناخت دانشهای بشری و جهانی وهم در دانشگاههای جدید برای زدودن اثرهای شوم استعماری و انطباق آن با نیازهای جامعه، لازم دانستند.

در پایان یکسال و چند ماه که وزیران فرهنگ و آموزش عالی و کار بدستان دانشگاهی هیچ حرکتی را برای بازسازی درست مرکزهای آموزش عالی بر مبنای انقلاب اسلامی ملت ایران انجام ندادند، امام خمینی در یکی از سخنرانیهای خود بروشنی بیان کرد:

«دانشگاههای ما دانشگاههای وابسته است. دانشگاههای ما دانشگاههای استعماری است... ما میگوئیم که دانشگاههای ما یک دانشگاههایی که برای ملت مفید باشد نیست»

این گفتار بر خلاف تبلیغات مفرضان، بعلت مخالفت با دانش و فن نبود بلکه بعلت تهی بودن دانشگاه از دانش و فن بیان گردید. در همان گفتار امام اضافه نمود:

«ما بیش از پنجاه سال است که دانشگاه داریم با بودجه‌های هنگفت و کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل میشود و در این پنجاه سال نتوانستیم در علمی که در دانشگاهها کسب میشود خود کفا باشیم.»

راستی در اینست که امام بیان داشت نه تنها در علوم بلکه در «تمام شئون» نظام استبدادی زیر سلطه، ملت ما را وابسته به غرب و مصرف کننده آن کرده بود در علوم انسانی نیز وضع بر همین منوال بود، حتی در ایران شناسی و اسلام شناسی که برای ملت ما نوعی «خودشناسی» است دانشگاههای ما «جیره‌خوار» مستشرقان و دانشمندان غرض ورز و استعماری کشورهای غربی شده بودند.

چنین دانشگاهی می‌بایست از بنیاد دگرگون گردد همان سان که امام بیان داشت: «دانشگاههای ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند در خدمت ملت باشند. باید دانشگاه، اسلامی باشد تا علمی که در آن دانشگاه تحصیل می‌شود در راه ملت و در راه تقویت ملت و با احتیاج ملت همراه باشد.»

چون برخی از غرض ورزان وابسته به استعمار در مورد اسلامی شدن دانشگاهها مطالب دسیسه بازی را بیان کرده بودند در همین گفتار بسنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آشکار ساخت:

«بعضی گمان کردند که کسانیکه اصلاح دانشگاهها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاهها اسلامی باشد این است که گمان کردند، آن اشخاص توهم کردند که علوم دو قسم است و هر علمی دو قسم است، علم هندسه یکی اسلامی است یکی غیر اسلامی، علم فیزیک یکی اسلامی است یکی غیر اسلامی. از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیر اسلامی ندارد.»

بعضی توهم کردند که اینها قائلند به اینکه باید دانشگاه اسلامی باشد یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد، یعنی همان شانی را که مدارس قدیم دارند باید در دانشگاهها هم همان تدریس بشود. اینها اشتباهاتی است که بعضی‌ها میکنند یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند». سرانجام امام خمینی بطور دقیق آشکار ساخت:

«معنی اسلامی شدن دانشگاه اینست که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند تا یک مملکت مستقل و یک دانشگاه مستقل و یک فرهنگ مستقل داشته باشیم.»

خطی را که رهبر انقلاب اسلامی ملت ایران نشان داد درست‌ترین و بنیادمندترین شیوه‌ای بود که به انقطاع فرهنگی جامعه ایرانی پایان میداد و جوشش فرهنگی برخاسته از ایران انقلابی را بدورانیهای پیوستگی فرهنگ و تمدن این سرزمین متصل می‌ساخت.

راستی در این است که پس از انقلاب، مرکزهای آموزش عالی ایران نه در روال پیش از انقلاب باقی ماندند و نه دولت موقت و دولت در هم آمیخته با شورای انقلاب و کار بدستان کارهای فرهنگی و آموزشی در خط تغییر بنیادی آنها قرار گرفتند.

اگر چند تصفیه سطحی و بی‌مطالعه و توأم با حب و بغض کنار گذارده شود، هیچ حرکتی در خط استقلال دانشگاهی آن سان که امام خمینی و ملت ما خواستار آن بودند، انجام نشد بر عکس بسیاری از متخصصان مؤمن به انقلاب کنار گذاشته شدند و گروهی نیز بعلت عدم رغبت بدنبال بی‌مقدار شدن در نظام جدید، استعفاء دادند، در حالیکه امکان فراوان وجود داشت تخصص از صمیم قلب در خدمت انقلاب قرار گیرند.

در آنروزها که نمایشهای سیاسی و غرض‌ورزیها و انحصارطلبیها و نادانیها بیش از همه وقت حاکم بر جامعه بود، زشتی کردارهای کار بدستان آموزشی کشور آشکار نمی‌شد، اما امروز بقول فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله منتظری معلوم گردیده است که:

«بسیاری افراد که نباید تصفیه بشوند تصفیه شدند» بطوریکه ایشان در خطبه نماز جمعه چهاردهم شهریور ماه اظهار امیدواری کرده‌اند تا کار بدستان دولتی «در مقام تجدیدنظر نسبت به این افراد که بیگناه روی یک سوءتفاهمی کنار گذاشته شده‌اند» برآیند و آنان را «برشان گردانند سر کار تا از وجودشان استفاده بشود.»

بهرحال پیام نوروزی امام خمینی سازنده حرکتی شد تا به آشتی‌های آموزشی جامعه بویژه در سطح دانشگاهها پایان بدهد.

با اینکه «سیاستگران» در خط استفاده‌های فرقه‌ای قرار گرفتند و جو ناآرام و تحریک‌آمیزی را در مرکزهای آموزش عالی بوجود آوردند، اما بابتکار دانشگاه ملی ایران و دفتر هم‌آهستگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور سمینار انقلاب فرهنگی اسلامی در تهران و سمینار انقلاب فرهنگی مشترک حوزه علمیه و دانشگاهها در قم تشکیل شدند که در هر دو آنها روشنگریهای چشم‌خورد وزمانیکه استادان دلسوز و مومن به انقلاب اسلامی به حرکت درآمده بودند تا «خانه‌های خود را بسازند و بر بنیاد جدول ارزشهای اسلامی، دگرگونی عمیقی در

نظام آموزشی کشور بوجود آوردند و بسدین منظور در دانشگاهها و دانشکده‌های گوناگون گروههای بررسی و مطالعه تشکیل گردیده بود، بناگاه با بخشنامه وزارت فرهنگ و آموزش عالی که بدون داشتن آگاهی‌های لازم از عینیت جامعه و شناخت نیازهای آموزشی آن همه مدرسه‌های عالی و دانشگاههای کشور را از فردای پانزدهم خردادماه تعطیل اعلام میکرد، روبرو گردیدند.

بسیاری از درسه‌ها ناتمام ماندند و گروههای زیادی از دانشجویان که سالهای آخر تحصیلات خود را سپایان میرساندند، سرگردان و دلسرد شدند کتابخانهها و آزمایشگاهها و حتی مرکزهای مدرسه‌های مدرسه‌های مردم بدون استفاده گردیدند. استادانی که میخواستند و می‌توانستند به انقلاب آموزشی کشور کمک کنند مجبور شدند تا از «مرخصی استحقاقی» استفاده کنند و یا بدانشگاه نگذرند.

در بیست و دوم خردادماه امام خمینی برای پایان دادن به این وضع نابسامان که ناپدید کننده مجموعه فرهنگی جامعه است ضمن تشکیل «شورای انقلاب فرهنگی» به هفت تن مسئولیت داند تا: «از افراد صاحب نظر معتمد از بین اساتید مسلمان و کارکنان معتمد و دانشجویان معتمد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، معتمد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورائی تشکیل دهند و بر نامریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاهها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده کردن اساتید شایسته معتمد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند.»

بدنبال این فرمان استادان معتمد و کارشناسان مومن منتظر بودند تا «شورای انقلاب فرهنگی» از آنان «دعوت» بعمل آورد تا «شورا»های لازم تشکیل گردد و کارهای آموزشی آینده کشور سامان پیدا کند.

اما تشکیل دهندگان این «شورا» که یک بار دیگر، مورد الطاف امام خمینی قرار گرفته بودند و رهبر انقلاب به آنان فرصت می‌بخشید تا بتوانند با استفاده از «افراد صاحب‌نظر» حرکتی را در جامعه نظم دهند، تصور کردند که فقط خودشان «صاحب نظر» هستند و متأسفانه روحیه انحصارگری مانع استفاده از رهنمود پژوهشگران و کارشناسان با ایمان و بیغرض گردید.

اعتقاد مردم براین است که دوتن از اعضای «شورای انقلاب فرهنگی» اگر توانائی «کار داشتند در دوران وزارت خود اندک دگرگونی در نظام آموزش عالی کشور بوجود می‌آوردند. یک تن از اعضای این شورا بقول رئیس جمهور «حتی از اداره کردن یک اتاق هم عاجز است». یک تن دیگر که جوان‌ترین آنها است بقول سرپرست دانشگاه تربیت معلم «سابقه مدیریت» ندارد.

یک تن دیگر از اعضای شورای انقلاب گویا بیمار شده است و مدت‌هاست در شمال کشور استراحت میکند.

بقیه در صفحه چهارم



# تعطیل دانشگاهها

دو تن دیگر که روحانی هستند و از قرار در وزارت آموزش و پرورش نیز کارهایی بر عهده داشته‌اند و وجودشان می‌توانست مفید واقع شود اگر در کنار اعضای فعال و کارکشته و دانشگاهی و دانشگاه شناس قرار می‌گرفتند.

گمان می‌رود هر دو آنها قول استاد علی تهرانی را قبول داشته باشند که می‌گوید:

**«تهیه برنامه صحیح برای انقلاب آموزشی از گروهی که تنها متخصص در علوم قدیم اسلامی هستند، ساخته نیست.»**

هفت تن شورای انقلاب فرهنگی با این مشخصات که مردم از آنها دارند، بیرون از دانشگاه نشستند و جلسهای متعدد هم تشکیل دادند و شاید

با برخی از افراد که به تشخیص آنان «مسلمان» و «مکتبی» و «متعهد» بودند گفتگو کردند که نه جامعه دانشگاهی ایران از آن

اطلاع دارد و نه مردم که آموزش و پرورش به‌رحال رکنی از ارکان زندگی خانوادگیشان می‌باشد و می‌بایست از کم و کیف کارها آگاه باشند و در صحنه حضور داشته و اظهار نظر نمایند. چه امر

فرهنگی جامعه، سیاست خارجی یا امنیتی و نظامی کشور نیست که بهانه تراشی کرده و مردم را از دانستن آن دور نگاه داشت.

«شورای انقلاب فرهنگی» پس از یک سلسله تبلیغات رادیو-تلویزیونی و مصاحبه‌های روزنامه‌ای و صدور بخشنامه‌ها و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های متعدد چند کار انجام داد که آثارش در

بیرون شورا هویدا گردید. ادامه تعطیل دانشگاهها تا عید نوروز و محروم ساختن دانشجویان از تحصیل و سرگردان کردن بیش از چهارصد هزار داوطلب ورود بدانشگاه که

باید هر چه زودتر به این سیاست غلط و ضدفرهنگی پایان داده شود و گرنه بقول حضرت آیتالله منتظری:

«اگر دانشگاهها تعطیل طول بکشد و معلم و دانش و دانشگاه و دانشگاه نباشد فاجعه‌ای است برای کشور.»

بازداشتن حرکت علمی و فرهنگی در دانشگاهها اعم از تحقیقات کتابخانه‌ای یا آزمایشگاهی و محروم داشتن جامعه از علم و فن و بیرون راندن استادان فاضل و فراهم آوردن شرایط گنار رفتن متخصصان از فعالیتهای علمی و کمک به فقر علمی در جامعه پس از انقلاب که

باید در خط استقلال حرکت کند. باز بقول حضرت آیتالله منتظری:

«اگر از نظر علمی ما غنی نشویم و وابسته باشیم استقلال سیاسی برای ما پیدا نخواهد شد. باید سعی کنند دانشگاهها زودتر شروع بکار کنند و دانشجویان عزیز مشغول علم و کمال بشوند.»

تهیه پرسشنامه مندر آوردی و فرستادن آن برای استادان و خواستن اطلاعاتی که مفصل‌تر و مشروح‌تر آنها در پرونده‌های استخدامی آنان موجود است و هیچ دردی از

دردهای «نظام آموزشی» کشور را درمان نخواهد کرد. - باز کردن دفترهای بنام «جهاد دانشگاهی» در دانشگاهها و مدرسه‌های عالی و گماشتن افرادی کمابیش از یک «تمایل» سیاسی ویژه در راس آنها و تداخل وظایف میان آنان و متصدیان سابق دانشگاهی منتخب وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دامن زدن به برخی اختلافها و تضادها.

هم‌اکنون ماه مهر فرا میرسد، بی‌شک واکنش‌هایی در رابطه با آشننگی مرکزهای آموزش عالی در سطح کشور بوجود خواهد آمد که نیروهای اهریمنی ضدانقلاب از آن بهره‌گیری خواهند کرد.

آیا دست اندرکاران حکومت می‌توانند پاسخ دهند مراکز علمی و آموزشی کشور را چرا تعطیل اعلام کردند؟ آیا دست اندرکاران حکومت می‌توانند علت برهم زدن جلسهای مشورتی استادان را در تابستان معلوم دارند و بگویند چه سودی از ———— خاصی رفتن استحقاقی (= اجباری) استادان نصیب جمهوری اسلامی ایران شده است؟

آیا دست اندرکاران حکومت می‌توانند بگویند چرا اجازه داده نشد تا استادان هر گروه و هر دانشکده و هر دانشگاهی طی سه ماه تابستان در محل کار خود به نشینند و درباره نظام آموزشی کشور رایزنی کنند؟

آیا اعضای «شورای انقلاب فرهنگی» می‌توانند بگویند درباره «نظام آموزشی» و «رشته‌های تحصیلی» و «تعیین نیازهای جامعه به علم و فن» بر مبنای جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران تاکنون چه کار ی انجام داده‌اند؟

آیا «شورای انقلاب فرهنگی» که از همه علاقمندان به فرهنگ و دانش و فن و آموزش و از همه استادان متعهد و وفادار به انقلاب اسلامی دعوت بعمل نیاورده و از نظریات آنان بسود جمهوری اسلامی و نظام آموزشی کشور برخوردار نگردیده است می‌تواند علت منطقی آنرا بیان دارد؟

آیا «شورای انقلاب فرهنگی» پاسخی برای دانشجویان و داوطلبان دانشجویی فراهم آورده است؟

آیا «شورای انقلاب فرهنگی» جوابی برای ملت ایران که نیروی انسانی آن به هدر داده شده است، دارد.

آیا «شورای انقلاب فرهنگی» در برابر امام خمینی که با آن صمیمیت و آگاهی‌خط آموزشی آینده جمهوری اسلامی ایران را ترسیم کرد، می‌تواند پاسخگو باشد؟

«شورای انقلاب فرهنگی» در برابر تاریخ چگونه خواهد ایستاد و پرسشهای «فردا» را چه پاسخ خواهد گفت؟

فردای روشن، فردای تحقق خواسته‌های رهبر انقلاب و مردم بپاخاسته ایران، فردا که «پیشگاه حقیقت» شود پدید شرمنده رهروی که عمل برمجاز کرد.

# در کجا هستیم و چه میکنیم

دشمن ناامید و سرخورده با آگاهی بر این پرسیانی‌ها و بهم‌ریختگی‌ها، امیدی باز یافته و از نو به تکاپو برخاسته است. در برخورد با این نابسامانیها که از درون و برون هستی ما را به خطر افکنده، هیچ برنامه روشنی از کار بدستان دیده نمیشود و بیشترین نیرو و فرصت نظام سیاسی و مدیریت کشور در سخنرانی‌های طولانی و شعارهای تکراری هدر می‌رود و همه یادآوری‌های فراوان که بر کار بدستان می‌ریزد، بی‌ثمر میماند. اوضاع و احوال کشور به راستی اضطراب‌آور است و جای آن دارد که به یکباره با یک برخاست جانانه همه چشمه‌های زاینده نگرانی از میان برداشته شود.

جز با چنین برخاستی، این چشمه‌های خطر آفرین نخواهد خشکید و اگر چنین برخاستی به میان نیاید به جویبارهای پرتوان بدل خواهند شد و آنگاه برگردانیدن آنها، اگر محال نباشد، با دشواری‌های همگینی صورت تواند گرفت.

برای آنکه پریشانی‌ها به سامان برسد، باید که دولت تازه تا رشته کار از دست نرفته از تنگنای واژه‌های ابهام‌آمیزی که آفریده شده، خود را رهایی دهد و بی‌هراس از طعن این و آن به یکباره در همه زمینه‌ها بر همه دشواریها هجوم آورد و:

- نظام اداری را روحی تازه دهد، و در آن قدرت و دلیری تصمیم و کار بدمد، بدین‌سان که کار هیئت‌های پاکسازی را به یکباره پایان یافته اعلام و از انتقام گرفتن بیشتر پرهیز کند و بگذارد مدیرانی که در دستگاه اداری مسؤولیت می‌یابند مجموعه کادر لازم را برای کار آئی و بازدهی بیشتر تجهیز نمایند تا کارکنان دولت از هراس برهند و نیروی فکری و عاطفی خود را در راستای پیشبرد کارها به حرکت در آورند.

- برای افزایش تولید، اهمیت بسیار قائل شود و از تکیه کردن به واژه‌های گوناگون برای بی‌حرکت نگاه داشتن اقتصاد کشور پرهیز کند و بداند که انقلاب ایران متعهد و مسؤول بر بهتر کردن زندگی مردم است و باید با تنظیم و اجرای برنامه‌های ضربتی بر این توده‌های رنج‌کشیده، کار و ارزانی، عرضه کرد و بدین‌سان از بی‌تفاوت و یا دل‌سرد گشتن آنها جلوگیری نمود.

- کادر سیاسی کشور را به حد اعلا تجهیز و امیدوار و با تحرک سازد و زمینه عمل را بر آنان گشاده دارد تا با جستجو در چهار گوشه جهان ملتها برای فرآورده‌های ایران بازارهای صادراتی بیافرینند.

- از تعطیل دانشگاهها و مدرسه‌های عالی صرف‌نظر کنند و هر دگرگونی در نظام آموزش و برنامه‌های درسی را ضمن کار پدید آورد که شدنی و بسیار آسان است.

- کارگاهها و کارخانه‌های صنعتی را از صورت مرکز کشمکش‌های سیاسی خارج کنند و اجرای وظیفه اصلی را که تولید است از آنها بخواهد و بر هر واحد مدیریتی آگاه و توانا برگمارد.

- نیروی انسانی کاردان و کارآمد کشور را با قید داشتن ایمان به انقلاب به صحنه تلاش وارد کنند و آنان را از دل‌مردگی و واماندگی بدر آورد که این یکی از اصلی‌ترین رسالت‌های ملی است.

- از حمله‌های زبانی و عملی به این گروه و آن گروه خودداری شود و هر گروه که برخلاف میزانهای جمهوری اسلامی ایران عمل میکند با رسیدگی‌های دقیق قانونی و بی‌طرفانه پرده از کارش بردارد و حق قضاوت را فقط به مرجع صلاحیتدار واگذارد.

- به هر تلاش ممکن برای یکدل و یک جهت کردن انبوه بزرگ نیروی مردمی کشور دست زند که تداوم انقلاب در گرو همبستگی ملی است.

- و سرانجام باید باین نکته ایمان آورد که اساسی‌ترین وظیفه حکومت، بازسازی روانی و عاطفی و اخلاقی مردم است حکومت به هر لغزش که از مردمان سراغ کند، نشاید که تیغ از نیام برکشد و بر سر و روی ایشان فرو گوید.

مردم ایران سالها در پنجه بیداد و تباهی اسیر بوده‌اند و طبیعی است که در طی آن تجربه دردناک به لغزش‌هایی دچار آمده باشند، اینک وظیفه دولت انقلابی فرو کوفتن این اسیران تباهی و بیداد نیست، وظیفه چنین دولتی باید افشاندن بذر امید بر قلبهای رنج‌دیده این مردم باشد تا آنان را آماده کار در دوران سازندگی کند.

هیئت‌وزیران تازه در نخستین نشست خود به نشانه آمادگی برای ایثار و فداکاری تا آنجا که توانسته از حقوق خود کاسته است و جای شنودن دارد ولی اگر دولت بتواند از زیانهای غیر لازمی که بر دارائی کشور وارد می‌آید جلوگیری کند و نیروی انسانی عظیم و منابع طبیعی بیگران آن را هدر ندهد بسیار سودمندتر خواهد بود.

برای نمونه هم‌اینک در بندرهای جنوب بر اثر نداشتن برنامه درست و دقیق در کار خریدن و وارد کردن کالاهای مورد نیاز، تراکم کشتی‌ها پدیدار شده و خسارت تأخیر تخلیه به آنان تعلق می‌گیرد، خسارتی که از این باب از خزانه ملت به کیسه بیگانگان ریخته میشود صدها برابر بیش از میزان صرفه‌جویی دولت در حقوق اعضای خود است.

بجای کاهش از حقوق مدیران کشور باید از آنان خواست که دستگاه اداری زیر سرپرستی خود را چنان به کار اندازند که خزانه کشور را سرشار سازد.

اگر نیروی انسانی و منابع طبیعی و قدرت تولید کشور بی‌حاصل گذارده شود و اگر از بی‌برنامه‌گی و بی‌دقتی زیانهای هنگفت،

# انحصارگری و لیبرالیسم

داد، انحصارگری هرگز در هیچ زمان از اعتبار اخلاقی و تاریخی برخوردار نبوده است.

اگر امروز بیکره لیبرالیسم را با حشمت و خرمناهی گل در آرامگاه تاریخی آن دفن می‌کنیم بیکره انحصارگری سالهای پیش بدون هیچ افتخاری دفن شده است.

با نفی لیبرالیسم، میدان برای انحصارگری باز نمیشود، انحصارگری سالها پیش از لیبرالیسم دفن شده است. نفی لیبرالیسم، میدان را برای جلوه‌گری‌های پرشکوه دموکراسی باز میکند، از دموکراسی دست نباید کشید، دموکراسی تا آنجا که در افق آینده دیده میشود، پاسبانی دفاع از حقیقت و فرزاندگی و آزادیهای فردی و اجتماعی را برعهده دارد، دموکراسی فراهم آورنده شرائط پیشرفت مادی و روحی و اخلاقی و عاطفی ملتها است.

آنچه گفته شد همه‌ی حکایت لیبرالیسم و دموکراسی نیست، این دو مقوله جای بسی گفتارها و نوشتارها دارد و باز هم جای پرداختن به این دو باز است، زیرا چنین دریافت میشود که لیبرالیسم و دموکراسی را باهم اشتباه کرده‌اند و براساس این اشتباه به نام لیبرالیسم، دموکراسی را سرکوب میکنند.

انحصارگران، لیبرالیسم را نفی میکنند ولی مسؤولیت حکومت را که در نفی لیبرالیسم نهفته است باور نمی‌آورند و از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند.

چنگ در گریبان لیبرالیسم زدن و دموکراسی را روبیدن یک فاجعه بزرگ تاریخی است که باید از آن جلوگیری کرد. زوال دوران لیبرالیسم، آغاز شکفتگی و برآمدن دموکراسی است. دموکراسی را آسیب نرسانید و آن را حرمت بنهید و رشد بدهید. به شیوه لیبرالها رفتار کردن و براساس پندارهای لیبرالیسم به دشواری‌ها و تقسیم مسؤولیت‌ها نگرستن و سپس در گفتار به لیبرالیسم هجوم آوردن یک فاجعه بزرگتر است.

لیبرالها، یعنی کسانی که در عمل به شیوه لیبرالیسم گرایش دارند، نمیتوانند از نفی لیبرالیسم سخن بگویند. ولی اینک چنین شده است و لیبرالها با لیبرالیسم درگیر شده‌اند که از آن جز آشتی پدید نمی‌آید.

لیبرالیسم با مسؤول شناختن فرد و برداشتن مسؤولیت از گرده حکومت، شرائط لازم برای آگاهی و بیداری توده‌ها را نفی میکند.

ولی دموکراسی با به رسمیت شناختن لزوم حضور دائمی مردم در میدان سیاست، خواستار آگاهسازی و بیداری آنان است. دموکراسی زمینه و شرائط لازم برای رشد آزاد استعدادها و شخصیت انسانی را از حکومت طلب میکند و درست برعکس لیبرالیسم مسؤولیت حکومت را تأیید و امضاء مینماید.

لیبرالیسم به معنای نفی دموکراسی نباید گرفته شود، دموکراسی و لیبرالیسم دو مقوله متفاوت و حتی متضاداند.

بیکره لیبرالیسم را تا آرامگاه تاریخی‌اش باید با حشمت و جلال تشییع کرد و سپس دموکراسی را بر مدار قدرت نشانند.

روح انحصارگری در ستیزه با لیبرالیسم نیست که به عنوان نفی لیبرالیسم به مدار آن در افتاد. انحصارگری با دموکراسی در ستیزه است. انحصارگری با رشد آزاد استعدادها و شخصیت انسانی در ستیزه است.

انحصارگری هرگز در تاریخ اندیشه قدر و مقامی نیافته است و اگر لیبرالیسم در یک زمان مسؤولیت‌های تاریخی برعهده گرفت و آن را شرافتمندانه انجام

نظیر آنچه در بندرها پدید آمده بر خزانه کشور وارد آید نمایشهای صرفه‌جویانه، گرهی از کار نخواهد گشود. به اجراء گذاشتن این خواسته‌ها، آسان است و فقط قدرت روحی بر اخذ تصمیم می‌خواهد تا بیکباره دولت را از درگیری‌های با گروههای اجتماعی مردم رها سازد و آنرا در خدمت پویایی اقتصاد و سیاست کشور قرار دهد.

امید آنکه دولتمردان تازه کار به این خواسته‌ها عنایت کنند و اگر نکنند شاید برسد روزی که دست حسرت بر چهره کشند که آن روز مباد، زیرا همه چیز در خطر وزمان در گذر است.

# آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

اگر نیروی انسانی و منابع طبیعی و قدرت تولید کشور بی‌حاصل گذارده شود و اگر از بی‌برنامه‌گی و بی‌دقتی زیانهای هنگفت،







## وزیر امور خارجه امریکا پرونده‌سازی میکند

شود و به آنها رشوهای زبانی می‌دهد و می‌خواهد واکنش‌ها را در برابر این رشوهای زبانی به سنجد. اینکه می‌گوید «با استقرار دولت شما فصل جدیدی باز شده است.» و یا اینکه در جای دیگر می‌گوید «وزیر خارجه منتخب شما» می‌خواهد، در دولت‌مردان ایران، غرور کاذب برانگیزد و سپس با تکیه به این غرور کاذب آنان را از زمینه اصلی نیروی خود که «مردم» است جدا کند و چون آنها را «تنها» کرد وارد مذاکره شود.

فصل تازه تاریخ ایران، فصل قیام یکپارچه ملت است و دولت جمهوری اسلامی ایران، دولت شخص معینی نمی‌باشد و وزیر خارجه هم منتخب شخص تنهایی نیست.

نظام حکومتی ایران، دیگر به فرد تکیه ندارد و واقعیت این است که ملت ایران نظام زشت استبداد وابسته به استعمار را سرنگون کرده و به جای آن نظام جمهوری اسلامی را نهاده است و این نظام هم بر اساس قاعده‌ها و قانون‌های مشخصی عمل می‌کند.

دولتمردان ایران می‌باید در خدمت مردم باشند و هستند و ملت ایران هم بیدار و هشیار است و شیوه کار دولتمردان خود را به دقت زیر نظر دارد.

ادموند ماسکی ادامه می‌دهد: «به عقیده من، زمان آن رسیده که نگاهی تازه به مسائل بین ایران و آمریکا بیفکنیم» به راستی مدتهاست که این زمان فرا رسیده، آن روز که مردم ایران آگاهانه، فصل شهادت را در تاریخ خود گشودند، این زمان فرا رسیده، ولی این امریالیسم آمریکاست که هنوز هم به مسائل نگاه کهنه می‌افکند، چرا که به تازه کردن نگاه خود قادر نیست زمینه لازم برای تازه کردن نگاه خود را ندارد.

ادموند ماسکی ادامه می‌دهد: «ایالات متحده واقعیت انقلاب ایران و قانونی بودن جمهوری اسلامی را درک می‌کند.» باید گفت بین «درک کردن» و «برحق دانستن» تفاوت بزرگی است.

ایالات متحده آمریکا فقط «واقعیت انقلاب ایران» را درک می‌کند، اما از برحق بودن آن سخن به میان نمی‌آورد، اگر ادموند ماسکی چیزی هم در این باب نمی‌گفت، ما یقین می‌داشتیم که امریالیسم آمریکا «انقلاب ایران» را درک کرده است ضربه‌هایی که بر منافع نامشروع آمریکا در ایران وارد شده است، بی‌گفتگو آن را از «درک» انقلاب ایران ناگزیز می‌سازد.

از دست رفتن، بازار فروش کالاها و جنگ افزارهای بی‌مصرف و به پایان رسیدن تاراج منابع طبیعی ایران و اینکه دیگر ایران «زاندانم» آمریکا در منطقه نیست این ابرقدرت را ناگزیر می‌سازد که «واقعیت انقلاب ایران» را درک کند.

ولی این «ادراک» در عمل چه حاصلی به بار آورد، آیا آمریکا را برانگیخت تا از منافع نامشروعش دست بکشد، یا اینکه آنرا به توطئه و تحریک علیه جمهوری اسلامی ایران، کشاند. خوب پیداست که ادموند ماسکی آگاهانه از به کار بردن واژه «برحق بودن» درباره انقلاب ایران پرهیز کرده وزیر کانه کلمه «درک کردن» را به کار برده است، که هیچ مفهوم خاصی را در ذهن بیدار نمی‌کند واز هیچ نظم ارزش‌گزار خبر نمی‌دهد.

ادموند ماسکی اگر می‌خواهد نگاهی تازه به «مسائل بین ایران و آمریکا» بیفکند باید «واقعیت انقلاب ایران» و «برحق بودن آن را تأیید کند و گر نه همه معنای لغت «درک» را می‌شناسند و می‌دانند که در فرهنگ سیاسی برای فرار از «حقیقت»ها بکار می‌رود.

ادموند ماسکی در جای دیگر نامه خود می‌نویسد «مردم ایران با اقدامات جدی و پی‌گیر خود فرصت یافتند در مراحل ایجاد نهادهای جدید شرکت کنند» و بی‌شک این عبارت بی‌ارتباط با مسائل مطروحه برای آن به کار گرفته شده است که نیت واقعی سیستم دیپلماسی آمریکا را بیوشاند.

بلی، راست است که مردم ایران نهادهای جدید را آفرینند واز آنها دفاع خواهند کرد. ولی کجای این موضوع به آمریکا ارتباط پیدا می‌کند. ادموند ماسکی می‌نویسد: «من بشما اطمینان می‌دهم ایالات متحده مایل به مداخله در آن مراحل نبوده است.» باید گفت نیاز به اطمینان دادن نیست، بر ما به خوبی روشن است که آمریکا «مایل به مداخله در آن مراحل نبوده» است، زیرا در آرزو و انتظار اضمحلال همهی «نهادهای جدید» بوده ودر «آن مراحل» هنوز گشوده شدن «فصل تازه تاریخ ایران» را باور نمی‌کند.

ادموند ماسکی می‌نویسد «ما معتقدیم که هیچ نیروی خارجی نباید در حق تصمیم‌گیری‌های

درگیر بوده و در پیریزی و اجرای آن دخالت داشته اگر از ریز «مسائل» هم آگاه نمی‌گشته ولی بی‌گفتگو از خطوط کلی و شیوه‌های به کار بردن آن با خبر بوده است.

ادموند ماسکی بی‌هیچ تردید از شیوه‌های کار سفارتخانه‌های آمریکا در کشورهای خارجی و همچنین از چگونگی کار سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا آگاهی کافی داشته همه مأموریت‌های آنها را در همه حال‌ها تأیید و تصویب کرده است.

ادموند ماسکی «به تازگی» در متن سیاست آمریکا قرار نگرفته، از همه روندهای اصلی و اساسی سیاست خارجی آمریکا آگاه بوده و در فراهم آوردن آنها هم دست داشته است بنا بر این پاسخ ایران به وی به عنوان پاسخ به یکی از آگاهترین دولتمردان جهانی است و نباید گذارد از خود سلب مسئولیت کند.

ادموند ماسکی نامه خود را چنین ادامه می‌دهد: «میدانم که این مسائل جزء مسئولیت‌های سنگینی است که شما به عنوان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران پذیرفته‌اید.

امیدوارم من و وزیر خارجه منتخب شما بتوانیم برای رسیدن به راه حل‌های سازنده درباره مشکلات بین دو کشور با یکدیگر کار کنیم.»

ادموند ماسکی از آنرو به نوشتن این نامه پرداخته است که خود را در محظور آزاد ساختن جاسوسان بازداشت شده می‌بیند و می‌خواهد برای برنده شدن کارتر در انتخابات ریاست جمهوری، خوراک مناسبی تهیه کند.

اگر این جاسوسان بازداشت نشده بودند، وی به تدوین این نامه و طرح «مشکلات بین دو کشور» نمی‌پرداخت و هم اینک هم حل «مشکلات بین دو کشور» مورد نظر نیست. تنها و تنها آنچه مورد نظر وی می‌باشد، رها داشتن جاسوسان بازداشت شده است و اگر این مقصود حاصل شود، طرح‌ها و شیوه‌های عمل همیشگی وزارت امور خارجه آمریکا ادامه خواهد یافت چنانکه هم اکنون بدین کار مشغول هستند.

ادموند ماسکی از «وزیر خارجه منتخب» نخست‌وزیر یاد کرده است و جا دارد برای وی توضیح داد که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هر که باشد، باید بر اساس خواست و رضایت مردم ایران کار کند.

این تکیه بر شخص وزیر امور خارجه آینده ایران و امید بستن به کار کردن با وی، پیروی کردن از همان شیوه‌های کهنه دیپلماسی ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

ادموند ماسکی مردم ایران را یکباره فراموش کرده و چشم به راه وزیر امور خارجه جدید است تا شاید از راه نفوذ کردن در وی مشکلات را از میان بردارد.

بسیار ضرورت دارد که دست اندر کاران سیاست خارجی آمریکا دید خود را نسبت به مسائل ایران تغییر دهند و چشم به راه دولتمردان نمانند، اکنون زمان آن است که فریاد درد میلیون‌ها ایرانی را بشنوند و بر اساس خواست این توده پیاخته رفتار کنند، ادموند ماسکی می‌گوید. «یقیناً با مرگ شاه سابق فصلی از تاریخ ایران بسته شده و با استقرار دولت شما فصل جدیدی باز شده»، این سخن درست نیست، راست است که فصلی از تاریخ ایران بسته شده و فصل تازه‌ای باز شده، ولی از این سخن چه نتیجه‌ای بر می‌آید هیچ بسته شدن یک فصل و باز شدن فصلی تازه در تاریخ یک کشور، به خودی خود هیچ معنا و مفهومی را در ذهن نمی‌نشانند. مگر آنکه صفت‌هایی بر این فصل‌ها بار کنند و بگویند دوران بردگی و زیرسلطه بودن به پایان رسید و دوران آزادی و استقلال آغاز شد.

ولی ادموند ماسکی نمی‌خواهد خود را با چگونگی فصل‌های تازه و کهنه تاریخ ایران آشنا کند و زیر کانه از این گفتگو تن می‌زند.

فصل تازه تاریخ ایران با مرگ جسمانی شاه سابق شروع نشد، فصل تازه تاریخ ایران، با فرار کردن شاه سابق آغاز گردید. فصل تازه تاریخ ایران آن روز آغاز شد که مردم به خیابانها ریختند و چراغهای اتومبیلشان را روشن کردند و به پایکوبی و شادمانی پرداختند. در آن روز، هنوز مجموعه سیستم دیپلماسی آمریکا باور نداشت که فصل تازه تاریخ ایران آغاز شده و تلاش می‌کرد که همان فصل کهنه و زشت، همان شیوه سلطه‌گری را دنبال کند ولی نتوانست.

ما از واژه‌ها و لحنی که در نامه ادموند ماسکی به کار برده اندیشه‌های بدی استشمام می‌کنیم، مثل اینکه وی می‌کوشد با دولتمردان ایران وارد معامله

بلکه حيله‌گرانه و بیم‌دهنده می‌باشد در این نامه بازبردستی تمام حيله‌ها پرداخته شده، و چنان تنظیم گردیده که افکار عمومی جهانی را علیه ایران برانگیزد.

وزیر امور خارجه آمریکا با مهارت کافی به ادامه پرونده‌سازی علیه ایران دست زده و با به کار گرفتن عبارتها و واژه‌های سنجیده و حساب شده، به تحصیل دلیل‌های تازه‌ای برخاسته است و نیز می‌خواهد بر قدر و منزلت انقلاب ایران لطمه وارد کند.

ادموند ماسکی با فرستادن این نامه، می‌خواهد دست امپریالیسم آمریکا را در سبزه با انقلاب ایران بازتر کند و با طرح عبارتها هشدار دهنده و دعوت کننده، می‌خواهد در ارکان حکومت جمهوری اسلامی ایران رخنه کند.

وزیر امور خارجه آمریکا، در این نامه دانه می‌نهد و دام می‌تند و بیم می‌دهد و دعوت می‌کند و دشنه زهر آلود خود را در پوششی از حریر پیچیده است.

از این نامه نه تنها بسوی عجز و التماس بر نمی‌خیزد، بلکه بوی توطئه‌ها و دسیسه‌های تازه و خطرناکتر از پیش در تمام فضای آن پیچیده است.

دریغ که برخی از دست اندر کاران از محتوا و مفاد و اثر واقعی این نامه به دور ماندند و آن را به گونه‌ای نامهای «ملت‌ساز» تفسیر کردند. برای پرهیز دادن همه دست اندر کاران از اشتباه، باید به تجزیه و تحلیل دقیق این نامه پرداخت تا در طرح و تهیه پاسخ، برخطا نروند و ظاهر «ملت‌ساز» نامه ایشان را از معنای تلخ آن دور نماند.

ادموند ماسکی، نامه خود را با این عبارت شروع می‌کند «این نامه را به عنوان وزیر خارجه آمریکا که به تازگی با مسائل جاری در روابط دو کشور روبرو شده‌ام می‌نویسم.» وی، به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا نامه را نوشته است ولی نمی‌خواهد توجه کند وزارتخانه‌ای را زیر نظر دارد که سالها، با «مسائل جاری در روابط دو کشور» روبرو بوده است.

وزارت خارجه آمریکا در وجود ادموند ماسکی خلاصه نمی‌شود، این وزارتخانه گروه کارشناسان و دیپلمات‌های حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای ورزیده‌ای در اختیار دارد که در هر تصمیم‌گیری و انجام هر حرکت سیاسی با ایشان شور و از نظر و راهنمایی آنان بهره‌برداری می‌شود. وزیر امور خارجه آمریکا، هر که باشد در هر زمینه و هر مسئله که پیش آید با گروه کارشناسان آن رشته در وزارت امور خارجه ریزنی می‌کند و نیز اطلاعات و گزارشهای فراوانی که در پرونده‌های وزارت امور خارجه درج است در اختیار وی قرار می‌گیرد و بر اساس همه این آگاهی‌ها که به وی می‌رسد، تصمیم می‌گیرد. وزیر امور خارجه آمریکا، از مجموعه سیستم دیپلماسی این کشور که با «مسائل جاری در روابط» با دیگر کشورها روبرو می‌شود، خارج نیست و شخص هیچ وزیر امور خارجه‌ای طرح نمی‌باشد.

ادموند ماسکی با عنوان کردن این مطلب که «به تازگی» با دشواریهای روابط ایران و آمریکا روبرو شده است می‌خواهد، گفتگو در باره گذشته‌ها را یکباره به پایان برساند ولی جای یادآوری دارد که موضوع گفتگوها «شخصی» در میان نبوده است موضوع گفتگوها، سیستم دیپلماسی و طرز کار وزارت امور خارجه آمریکا می‌باشد. در سیستم دیپلماسی آمریکا، حقوق ملتها، محترم شمرده نشده است و هنوز هم نمی‌شود، تازه بودن گزینش ایشان به عنوان وزیر امور خارجه هم قضیه را عوض نمی‌کند.

ادموند ماسکی و هر وزیر امور خارجه دیگر آمریکا را گروه کارشناسان ورزیده، چون نگین در میان گرفته‌اند و راهبردن سیاست خارجی آمریکا، برعهده این مجموعه است، تردید نباید کرد که این مجموعه و روش آن تغییری نکرده و نشانی هم از تغییر آن دیده نمی‌شود.

با پذیرفتن این نکته که ایالات متحده آمریکا، برجسته‌ترین دفاع‌کننده از اندیشه «سازمان و روشها» است، باید باور آورد که تغییر وزیران و زمامداران نمی‌تواند در چگونگی اندیشه‌های مورد عمل، اثر دگرگون‌کننده‌ای بگذارد. ادموند ماسکی وقتی از تازه بودن خودش در وزارت امور خارجه آمریکا صحبت می‌کند می‌خواهد حریف اصلی را از چشم، ببوشاند.

حریف اصلی ایران هیچگاه ادموند ماسکی نبوده و هشیارانه باید پاسخ داد که طول مدت تصدی ایشان هیچ اثری در دشواری‌های موجود ندارد.

ولی ادموند ماسکی هم به تازگی با این «مسائل» روبرو نشده، و از گوشه گمنامی به وزارت خارجه آمریکا راه نیافته و از سالها پیش در متن اصلی سیاست امپریالیسم آمریکا، با همه این تبوتابها

سیاسی مداخله کند.» ما هم همین اعتقاد را داریم و انتظار شنیدن خلاف آن را هم نداشتیم. ولی امریکائیا در آن روزها که آتش مرگ بر شهر وروستای ویتنام فرو می‌ریخت، نیز این سخن را با عبارتها شیواتری بیان می‌کردند. ولی از آن روز تا به حال اصلی‌ترین کار سیستم دیپلماسی این ابرقدرت «مداخله در حق تصمیم‌گیریهای سیاسی» دیپلمات‌گران بوده است و هم اکنون نیز، با سر سختی به این کار ادامه می‌دهد، و گر نه، اینهمه کشتی جنگی در کنار مرزهای آبی ایران چه می‌کنند و چه می‌خواهند.

ادموند ماسکی می‌نویسد: «پنجاه و دو نفر از امریکائیا هموطن من مدت نه ماه است در ایران در اسارت به سر می‌برند. من یا خانواده‌های آنان ملاقات کرده‌ام. من قادر نیستم برای شما توصیف کنم که این اشخاص بیگناه چه رنج عمیق و یاس‌آوری را تجربه کرده‌اند. همه امریکائیان با هر عقیده خواستار آزادی سریع گروگانها هستند. من امیدوارم شما به پذیرید وقت آن رسیده است که به رنج آنان شرافتمندانه پایان داده شود و گروگانها به خانه‌هایشان نزد خانواده‌شان فرستاده شوند.»

اصل سخن در اینجا است، ادموند ماسکی آنچه را بیشتر گفته و آنچه را پس از این نوشته می‌آورد، تنها برای عرضه داشتن این فراز است.

موضوع اصلی نامه همین سخن است و بقیه کپسولی است که برای فرو خوراندن این سخن آمده است. ادموند ماسکی، از اسارت هموطنان خودش در ایران نشان می‌دهد ولی از کردار ایشان گفتگوئی ندارد و از توضیح اتهام‌های وارده بر هموطنانش و از درست یا نادرست بودن آنها طفره می‌رود.

این پنجاه و دو نفر امریکائی در ایران به اتهام دایر کردن مرکز جاسوسی بازداشت شده‌اند و همه نظامهای حقوقی جامعه‌های پیشرفته، هر گونه تدلیس و صحنه آرائی برای صدمه زدن به دیگری را جرم می‌شناسد و بر آن مجازات بار می‌کند.

هموطنان ادموند ماسکی هم دست کم مرتکب چنین جرمی گردیده‌اند و در زیر پوشش ما موریت سیاسی، در تاروپود زندگی اجتماعی ما مداخله می‌کردند و حاصل مداخله‌شان رنج عمیق و استخوان سوزی برای ملت ایران بوده است.

ادموند ماسکی! از رنجی که بر چند نفر هموطنان بزهکار وی وارد آمده این چنین آشفته گردیده است، ولی هرگز از رنج میلیون‌ها مردم ایران که زیر تازیانه امریکائیان سالها رنج را تجربه کرده‌اند سخنی به میان نمی‌آورد.

ادموند ماسکی در این فراز به هشدار دست می‌زند و می‌گوید «همه امریکائیان با هر عقیده خواستار آزادی سریع گروگانها هستند.» ما هشدار شما را دریافتیم، و دانستیم که ما را به خشم «همه امریکائیان» تهدید می‌کنید.

اگر امریکائیان بر ما خشم بگیرند، ما تحمل می‌کنیم، ولی خشم مردم ایران راتاب نداریم. و در ایران، همه مردم با اصرار تمام می‌خواهند که جنایت جاسوسان امریکائی نادید گرفته نشود و پس از دادرسی کفر لازم را به بینند.

از نظامهای حقوقی که بگذریم، در همه قوانین طبیعی، با اصل کنش وواکنش برخورد می‌کنیم. اعمال جاسوسان بازداشت شده کنش‌هایی بوده است و اینک واکنش انگیزخته و باید برای «همه امریکائیان با هر عقیده» این اصول حقوقی و طبیعی توضیح داده شود و قاعده‌های رفتاری جامعه‌های با فرهنگ یادآوری گردد تا از آنچه بر ایرانیان گذشته است ابراز پشیمانی کنند.

ادموند ماسکی سرانجام به تهدید برمی‌خیزد که: «من می‌پذیرم که ایرانیها هم رنج بردماند. ادامه بن بست تنها می‌تواند تلخی و رنج دوطرف را افزایش دهد. کاسه صبرو تحمل رنج پر شده است. بگذارید این رنج را به پایان برسانیم.» اکنون که از رنج ایرانیها سخن گفته میشود باید تمام حقیقت را بیان کرد و گفت که اصلی‌ترین عامل این رنج مجموعه سیستم دیپلماسی آمریکا بوده است. ادموند ماسکی ما را بیم می‌دهد که تلخی و رنج دوطرف «افزایش می‌یابد. هیچ دریغی نیست. برای هر رنج آمادهایم امریکائیا رنجها به ما داده است که ما به مظهرهای رنج بدل شده‌ایم، دیگر از چه بترسیم. رنج یاز وفادار و همراه پایدار سفر زندگی ما بوده است ما تا بودهایم، رنج را تجربه کرده‌ایم.»

ادموند ماسکی با صرحت‌ترین بیان برای ما خط و نشان می‌کشد که «کاسه صبر و تحمل رنج پر شده است» امیدواریم چنین باشد و ایرانیان توانسته باشند، عقوبت قسمت بسیار کوچکی از ناروائیها را بر ایجاد کنندگان آن برگردانده باشند.

بقیه در صفحه هفتم



ارگان حرب ملت ایران

گودتای ترکیه

می‌بایست از ائتلاف چند حزب پدید آید و سلیمان دمیرل راهپای دو حزب اقدام ملی ترکیه با هفده کرسی و رستگاری ملی با بیست و دو کرسی را برای به حکومت رسیدن خویش، به دام انداخت. این دو حزب رایبهای خود را پشتوانه حکومت بی‌اساس وی قرار دادند ولی با اینهمه باز هم اکثریت لازم بر وی حاصل نمی‌گردید و او به گونه‌گون داد و ستدها و صحنه‌آرایی‌ها برای ربودن رایبهای پارلمانی نماینده مستقل پارلمان ترکیه دست زد. مانورهای پارلمانی سلیمان دمیرل و کوشش در به دست آوردن اکثریت با بی‌اعتنا ماندن وی به خواستهای مردم ترکیه، سرانجام اعتبار قوه مقننه را هم در چشم مردم آشکارا کاستی داد.

رای‌دهندگان ترک به هنگام انتخابات به شخصیتها و برنامه‌هایی رای دادند ولی در صحن پارلمان این شخصیتها و این برنامه‌ها آن نشد که مردم پنداشته بودند.

شخصیتها به هنگام رای‌گیری در برابر مردم، از برنامه‌ها و اندیشه‌ها و شیوه‌هایی سخن گفتند ولی پس از انتخاب شدن و بر کرسی پارلمان نشستن رویه دیگری پیش گرفتند و اینهمه از فتنه‌انگیزی‌ها و «تردستی‌های» سیاسی آقای دمیرل برخاسته بود.

سلیمان دمیرل با کشیدن نمایندگان پارلمان به کوره راههای بند و بسته‌های نهانی و دور کردن آنان از خواستها و نیازهای رای‌دهندگان، بر شان اجتماعی پارلمان، آسیبهای سخت وارد آورد.

در کنار آشفته کردن وضع اجتماعی و ساخت سیاسی ترکیه،

سلیمان دمیرل از پریشان ساختن اقتصاد ترکیه هم غافل نماند و موج بالاگیرنده بیکاری را هردم تنومندتر ساخت، تورم را جانگدازتر و خانمانسوزتر کرد. در تضعیف پول ترکیه و افزایش قیمت ارز از هیچ تلاشی فرونگداشت، تراز پرداختهای خارجی را که رقمهای قرمز سنگین داشت، هر چه بدهکارتر کرد و تا آنجا پیش رفت که بانکهای مرکزی جهان، با تلخی چکهای دولت ترکیه را می‌پذیرفتند و گاه هم مانند ژاپن، جدی از پذیرش آن خودداری می‌کردند. دمیرل در برابر همه نابسامانی‌ها که در سیاست و اقتصاد و اوضاع اجتماعی ترکیه به راه انداخت، تنها یک دارو را مطرح کرد آنهم تجدید انتخابات پارلمان بود.

دمیرل بارها و بارها، پیش‌روی کردن انتخابات را عنوان نمود و خلاف قانون اساسی ترکیه، می‌کوشید که این فکر را در ذهن‌های مردم ترکیه و کاربدستان بنشاند، که تنها راه بیرون شدن از بن‌بستها، دوباره انتخاب کردن اعضای پارلمان است و به این ترتیب حرمت قانون اساسی را هم زیر ضربه گرفت.

دمیرل علاوه بر از هم پاشیدن نظم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور، برای بازتر کردن دستهای بیگانگان در ترکیه به تکاپو برخاست و از یکسو وزیران ناتو را به گردهمایی در آنکارا دعوت کرد، کاری که از بیست سال پیش تا به کنون سابقه نداشت و از سوی دیگر دست استعانت خود را به نزد مقامهای اداره کننده صندوق بین‌المللی پول دراز نمود و زمینه را برای دخالت بیشتر ایشان در اقتصاد ترکیه فراهم آورد.

حضور وزیران ناتو در آنکارا، و بازتر شدن پای نمایندگان صندوق بین‌المللی پول در محافل اقتصادی ترکیه، زمینه مناسبی فراهم آورد تا امپریالیسم آمریکا علیه آزادیهای نسبی و محدود ترکیه به عمل برخیزد. در حقیقت سلیمان دمیرل، با اصرار و صحنه‌سازی‌های گوناگون، تمایل این ابرقدرت را به دخالت شدید و قطعی در کار ترکیه تقویت می‌کرد و جلا می‌داد. امپریالیسم آمریکا از رویدادهای ترکیه، که همگی ساخته دست سلیمان دمیرل و یاران سیاسی بود، بسیار نگران شده بود و دمیرل هر دم این نگرانی را قوت می‌بخشید.

دمیرل با یاران سیاسی خود از انقلاب اسلامی ملت ایران نیز نگرانی‌ها در سر داشت ظرفیت گسترش آن را دریافته بود و میدانست که در اندک مدتی شعله‌های این انقلاب شکوهمند کوچک و خیابانهای آنکارا و استانبول و از میر را روشن خواهد ساخت.

دمیرل میدانست که نخواهد توانست نظام سرد و افسرده و بی‌حرکت خود را تا مدتهای بلند در کنار کوره آتشین انقلاب ایران حراست کند و به درستی آگاه شده بود که مردم رنج کشیده ترکیه دیر یا زود از ایرانیان الهام خواهند گرفت و به پا خواهند خاست و نظام ناتوان حاکم بر ترکیه را وازگون خواهند کرد.

دمیرل فهمیده بود که خود یارای رویارویی با نیروی رهائی‌بخش انقلاب ایران را ندارد و از اینرو درصدد برآمد تا کار به کلی از دست نرفته، به پیش‌گیری برخیزد و به قصد اجرای این خواسته اینهمه توطئه و فتنه بزپا ساخت. امپریالیسم آمریکا که بر اثر

انقلاب ایران موقعیت خود را در شرق نزدیک و شرق میانه در خطر احساس می‌کند، آشکارا در مقام آن بوده و هست که کمربند امنیتی فشرده‌ای به دور کشور ایران بکشد. امپریالیسم آمریکا، دست کم به اندازه سلیمان دمیرل، ظرفیت گسترش انقلاب اسلامی ملت ایران و خطر آن را برای منافع نامشروع خود دریافته و می‌خواسته که با برافراشتن حصارهای بلند و نفوذناپذیر، از رسیدن دامنه آن به سایر کشورها زیر سلطه خود جلوگیری کند.

امپریالیسم آمریکا که بی‌شک در زمینه سازی‌های سلیمان دمیرل دست داشته، از شرایطی که فراهم آمد بهره برداری کرد و گماشتگان نظامی خود را به جای گماشتگان سیاسی نشاند.

آنچه را کودتا نامیدند، یک مانور سیاسی، نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه می‌باشد و آشکار است که این کودتا با دستیاری و آگاهی کامل سلیمان دمیرل و یارانش انجام گرفته و آشکار است که این کودتا در زیر نظر و با دست اندر کاری مأموران اطلاعاتی و نظامی آمریکا پدید آمده و آشکار است که هدف این کودتا، تنها از میان بردن دموکراسی خسته و آسیب دیده ترکیه نبوده، بلکه یک هدف اصلی دیگر آن، به حصر کشاندن و سپس ضربه زدن بر، انقلاب ایران است.

گودتای ترکیه از تجاوزهای دولت بعث عراق به مرزهای ایران جدا نمی‌باشد حکومت ترکیه و عراق دو حلقه از یک زنجیر در هم تنیده امپریالیسم آمریکا می‌باشند و یکی از نگرانی‌های اصلی این هردو حکومت، قدرت یافتن جمهوری اسلامی ایران است. باید از رویداد ترکیه پند گرفت

و بر هشیاری خود افزود و آگاه بود که امپریالیسم آمریکا به اجرای تصمیمهای بسیار تندروی آورده است. ریختن چند گروه نظامی یا شبه نظامی در نیمه شب به خیابانها، کاری دشوار نمی‌باشد ولی فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های چنین هجومی دشوار است که بسایند رویدادهای ترکیه را پیش از کودتا در برابر دیدگان داشت و اجازه نداد که آن رویدادها در میهن ما تکرار شود. اصلی‌ترین نقشی که سلیمان دمیرل در فراهم آوردن زمینه

کودتا بازی کرد، دور کردن گروههای اجتماعی مردم و حزبیها و سازمانهای سیاسی از حاکمیت دموکراسی بود. اجازه نباید داد که این شیوه در میهن ما هم به کار گرفته شود. از پریشان کردن وبه هراس افکندن مردم باید به سرعت خود داری کرد و اقتصاد آشفته کشور را سامان بخشید و موج فزاینده بیکاری و تورم را مهار کرد و گرنه دشمن مکاری که در کمین نشسته است از آنها بهره‌ها خواهد برد.

**آگهی انحلال شرکت تضامنی باقرابن النصیر وپسران ثبت شده بشماره ۲۵۰۲۲**  
م- الف ۱۳۹۵۱  
باستناد صور تجلسه مجمع عمومی شرکاء مورخ ۱۳۸۹/۵/۱۶ شرکت فوق منحل گردید و آقای باقرابن النصیر بسمت مدیر تصفیه وراثتی محل تصفیه پشت مجلس شورا سابق کوچه مستجاب شماره ۱ طبقه اول تعیین گردید.  
اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری تهران

**آگهی افزایش سرمایه شرکت مهندسی یسکهاروشصت با مسئولیت محدود ثبت شده بشماره ۳۴۰۵۱**  
باستناد صور تجلسه مجمع شرکاء مورخ ۵۹/۴/۲۵ سرمایه شرکت فوق از مبلغ یکمیلیون ریال بمبلغ ده میلیون ریال افزایش یافت و میزان سهم‌الشرکه فعلی شرکاء بشرح زیر میباشد - آقای یحیی سلیمان دارنده نه میلیون ریال سهم‌الشرکه ۲- آقای رضا سلیمان دارنده یک میلیون ریال سهم‌الشرکه.  
م- الف ۱۳۹۵۴  
اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری تهران

**آگهی حصر وراثت**  
آقای ابوالحسن ستوده وکیل دادگستری بوکالت از آقای احمد عزیززاده فروزی به‌شناسنامه بشرح دادخواست کلاس ۱۳۴۹۳/۱ این شعبه توضیح داده شادروان غلامحسین عزیززاده فروزی به‌شناسنامه ۹۱۳ تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۱ در گذشته وراثت حین‌الوقت آن مرحوم عبارتند از ۱- موکل احمد عزیززاده فروزی به‌شناسنامه ۸۵ صادره از کرمان ۲- اصغر فروزی به‌شناسنامه ۱۰۴ صادره از کرمان ۳- رضا فروزی به‌شناسنامه ۱۲۵۵۱ صادره از کرمان ۴- محمود فروزی به‌شناسنامه شماره ۵۴ صادره از کرمان ۵- جلیل فروزی به‌شناسنامه شماره ۳۳۲ صادره از کرمان ۶- اسمعیل فروزی به‌شناسنامه ۲۹۴ صادره از کرمان ۷- مهدی فروزی به‌شناسنامه ۳۱۹۴۲ صادره از کرمان ۸- اکبر فروزی به‌شناسنامه ۲۱۲ صادره

پیام‌های بین ما را به طور منظم رد و بدل کنند عمل کنیم. سفارتخانه‌های سوئیس و الجزایر که حافظ منافع دو کشوراند میتوانند این نقش را بازی کنند. اشخاص دیگر هم به عنوان میانجی رسمی یا خصوصی میتوانند همین وظیفه را انجام دهند. «خیرا» رد و بدل کردن» پیام «به طور منظم» سودی ندارد، پیام ایران اجرای ساده‌ترین و عام‌ترین اصول روابط بین‌المللی است و نیاز به واسطه ندارد، انقلاب ایران پیام خود را به بلندترین بانگ در فضای جهانی سر داده است و همه ملت‌ها از آن آگاه شده‌اند و این تنها امپریالیسم آمریکا است که خود را به خواب می‌زند و میانجی می‌خواهد که آورنده پیام شود. ما پیام داده‌ایم که جاسوس به خاک ما نفرستید، در پوشش کوششهای سیاسی، علیه ملت ما دست به توطئه نز نیند، شخصیت‌های سست عنصر را که در هر کشور ناگزیر، یافت میشود، وسوسه نکنید، دارائی‌های سرت شده ما را برگردانید- این پیام ما است- که آن را صریح و روشن میگوئیم و بارها گفته‌ایم. گفتگوی دیگری هم نداریم و اگر می‌خواهید حسن‌ظن خود را نمایش بدهید، به این پیام عمل کنید.

ادموند ماسکی برای به بازی گرفتن ما میخواهد مدرک جمع‌آوری کند «امیدوارم آمادگی داشته باشیم که نقطه‌نظرهای خود را برای بحث درباره چنان مبادله افکاری مفید باشد به ما ارائه دهید. من منتظرم که به خاطر منافع مردم دو کشورمان پاسخ را دریافت دارم». ایران مدتهاست که نقطه‌نظرهای خود را ارائه داده است و آمریکا هم به همینگونه! این نقطه‌نظرها به هیچ‌روی با هم انطباق ندارد... تنها راه برای «منافع مردم دو کشور» آن است که آمریکا نقطه نظرهای خود را تغییر دهد و به توسعه اقتدارها و بودجه‌های سازمان مرکزی اطلاعات خود دل نبندد و بداند افزایش بودجه نظامی هم مشکل آن را رفع نخواهد کرد.

آخرین پیام ما برای آمریکائیان این است به دولت‌مردان خود به جای کشت بادام‌زمینی، قدری تاریخ بیاموزید تا بدانند که ملت‌های جهان را نمیتوان برای همیشه زیر سلطه داشت.

امپریالیسم آمریکا دشمنان ایران را در سایه حمایت خود می‌پرورد و به نمایش بزرگ ملت ما در خیابانهای واشنگتن می‌کشد.

پس مسئله مورد اختلافی وجود ندارد، ما می‌خواهیم که آمریکا از دخالت در میهن ما برکنار بماند و دارائیهای غارت شده ما را پس بدهد. اجرای این خواسته هم نیاز به «کانال ارتباطی منظم» ندارد.

ادموند ماسکی، می‌خواهد ما را به چه گفتگوهایی بکشاند. ما گفتگوی نداریم و ما دارایی غارت شده خود را می‌خواهیم و بر آن سریم که در برابر آمریکا از استقلال و شرف خلی خود دفاع کنیم و این نیاز به «ارتباط به طور مستقیم با حسن‌ظن» ندارد ما زمامداران آمریکا را دارای حسن‌ظن نمیدانیم و از ایجاد اینگونه کانال‌های ارتباطی هم خاطرهای خوش نداریم. اینگونه کانال‌های ارتباطی وسیله‌ای برای خام کردن و خواب کردن ملت‌ها است و کانال ارتباطی آمریکا، رادیوها و روزنامه‌ها و سخنان آشکار و نهان دولت‌مردان آن است که همه از دشمنی با جمهوری اسلامی ایران حکایت میکنند.

ادموند ماسکی سوس تارها را محکم میکند «مذاکره مستقیم و صریح بهترین راه حل برای برطرف ساختن دشمنی و سوء تفاهم است.» بنظر ما، بهترین راه‌حل برای برطرف ساختن دشمنی و سوء تفاهم آن است که دولت ایالات متحده آمریکا، ارزهای ما را پس دهد، و دارائیهای غارت شده‌مان را به ما برگرداند و کشتی‌های جنگی خود را از آبهای خلیج فارس دور کند و دزدان و جنایتکاران را از زیر حمایت خود خارج سازد. مذاکره مستقیم در فضائی که امپریالیسم آمریکا آفریده است به چه نتایجی تواند رسید، ما میدانیم که، این سلطه‌گران میکوشند ایران را در پیچ و خم «مذاکرات صریح و مستقیم» گنج کنند و در خلال آن نقشه‌های خود را اجراء نمایند.

ادموند ماسکی دام را کامل میکند: «اگر موافق باشید ما میتوانیم از طریق یک گروه ثالث که

خود را به گوش ملت‌های جهان برسانیم و زمینه‌سازی‌ها را از میان ببریم ولی اگر نتوانستیم چه باک.

سپس ادموند ماسکی دانه می‌باشد که «ما همچنین می‌دانیم که در ایران مانند آمریکا احساسات تندی درباره تظلمات گذشته وجود دارد.»

آیا نمایی که چند هفته قبل و در زمان وزارت وی، به راه انداخته شد، نشانه این «احساسات تند» است. آیا وی خبر ندارد رسانه‌های گروهی وابسته به محافل حکومتی چگونه مردم آمریکا را علیه ملت ما و نظام حکومتی ما تحریک می‌کنند.

ادموند ماسکی بی‌تردید آگاه می‌باشد که مجرمان بزرگ رژیم گذشته در سایه حکومت آمریکا به آسایش و لذت روزگار می‌گذرانند.

ادموند ماسکی چگونه جرئت می‌کند به این آشکاری حقایق را کتمان کند و سخنانی این چنین مخالف با حقیقت در نامه خود بنویسد.

ادموند ماسکی تاز می‌تند که «مسایل مورد اختلاف دو کشور فراوان است. ما به سهم خود می‌ایم که این مسایل به طور منصفانه بررسی شود و درباره آنها به راه‌حلی براساس احترام متقابل و برابر برسیم. فکر میکنم در آغاز مرحله تفاهم بیشتر ایجاد کانال ارتباطی منظم مفید باشد. من شخصاً ترجیح می‌دهم اگر شما هم موافق باشید این ارتباط به طور مستقیم با حسن ظن بین نمایندگان دو دولت ما برقرار شود.» باید به این سیاست باز حیل‌گر هشدار داد نه تنها «مسایل مورد اختلاف دو کشور فراوان» نیست بلکه در اساس مسئله مورد اختلافی وجود ندارد. ما استقلال و آزادی خود را جستجو کرده‌ایم و به دست آورده‌ایم و نمی‌خواهیم آن را از دست بدهیم و امپریالیسم آمریکاهم نمی‌تواند این وضع را تحمل کند و به سرزمین ما چشم طمع دارد و می‌خواهد منابع طبیعی ایران را غارت کند.



ارگان حزب ملت ایران

### به ویرانگریها

کارنامه این گروههای خودسر برای گردانندگان آنها تاکنون انباشته از خسران و بدنامی بوده است و برای انقلاب زیان آور. این گروههای شناخته شده باحملههای خود برحزبها و بر سازمانهای سیاسی رقیب خود ضربه زده اند و نتوانند زد بلکه به درو پنجره و اثاثیه آسیب رسانیده اند. جمع کردارهای ناستوده گروههای حمله آشکارا بر روند انقلاب اسلامی ملت ایران، چنان اثر زشتی می گذارد که نیازی به هیچ توضیح ندارد. گردانندگان این گروههای حمله هر که هستند و از هر جا برانگیخته شده اند و هر نیت که در سر دارند، بی هیچ گفتگو برای نظام جمهوری اسلامی ایران آسیبها و رنجها آفریده اند. کارهای این گروههای حمله علاوه بر شکستن درو پنجره و خراب کردن ساختمان، پاره کردن کتابهایی است که هرگز از محتوای آنها چیزی در نمی یابند و سوزاندن روزنامههایی است که هرگز توانائی خواندن آنها را ندارند. این گروههای حمله کارهای دیگری هم می کنند از قبیل پرتاب یخچال به کف حیاط یا چماق کوفتن بر فرق ماشین تحریر، یا دشنه کشیدن بر سیم تلفن و سرانجام از هم دریدن عکسها و پوسترها که هیچکدام از اینها کمترین نشانی از قهرمانی و دلوری در بر ندارد. پرداختن به اینگونه کارها، زور جسمانی چندانی هم نمی خواهد، مبادرت به این کارها فقط روحیه ویرانگری لازم دارد، آنها در حد بسیار و همه نگرانیها از هم اینجا برمیخیزد و به راستی وجود داشتن چنین روحیای در درون جامعه انقلابی ایران که دوران سازندگی را پیش رو دارد، اضطراب آور است. وجود داشتن گروهها یا کسانی که این چنین بی محابا به ارزشهای اخلاقی به ویرانگری و چپاول می پردازند، در هر جامعه سرچشمه دردناکیهای بسیار می باشد و بر کار بدستان کشور است که برای رهائی این گروهها از چنگال پریشانی هائی که در آن گرفتار شده اند، تدبیری بیاندیشند. بیش از یک ماه و نیم از صدور اعلامیه دادستان کل کشور که طی آن گوشزد شد «اینگونه اعمال جز هرج و مرج ثمره دیگری نخواهد داشت» «و» مخالف نص صریح قانون اساسی و مصالح عالی کشور و دستور قرآن کریم است» می گذرد ولی با کمال افسوس هنوز از گوشه و کنار کشور، خبر میرسد که این عملکردهای ضد انقلابی ادامه دارد. ادامه تلاشهای زیان آور این گروهها، نوعی هجوم بر نظم سیاسی کشور و نوعی اتهام بر قوه قضائیه و در حقیقت پرونده سازی علیه انقلاب اسلامی ملت ایران است که تنها دشمنان کشور از آن سود میبرند

### از خبرهای هفته

## دستور تاریخی امام خمینی به دادگاههای ویژه ارتش

هفته گذشته امام خمینی ضمن صدور یک دستور تاریخی، به هرج و مرج موجود در کار احضار و تعقیب و دستگیری ارتشیان، که دلسردی و عدم امنیت عمیقی را در بین این جانبازان مهین پدید آورده بود، پایان دادند. متن این دستور بر پایه گزارش خبرگزاری پارس بشرح زیر است: «بسم الله الرحمن الرحیم- به تمام دادگاههای ارتش اخطار میشود: ۱- تعقیب افراد ارتش باید با اطلاع فرمانده شخص متهم باشد و دادگاههای ارتش خود مستقیماً نباید در بازداشت ارتشیها اقدام نمایند و چنانچه مورد اتهام یکی از فرماندهان ارتش باشد، باید بوسیله فرمانده کل قوا احضار شود. ۲- فرمانده شخص متهم موظف است در مهلتی که دادگاههای ارتش معین مینماید، متهم را به دادگاه تسلیم نماید. ۳- در صورتیکه شخص متهم در مدت مقرر در دادگاه حاضر نشد، دادگاه خود مستقیماً اقدام مینماید. ۴- برای خدشه دار نشدن حیثیت افراد متهم، قبل از اثبات جرم، اقدام دادگاه باید بصورت غیر علنی باشد و نشر و پخش آن از طرف دادگاه و غیره ممنوع اعلام میگردد. ۵- دادگاههای غیر ارتشی عموماً و افراد غیر مسئول، بهیچوجه حق دخالت در این امور را ندارند و دخالت کنندگان تعقیب خواهند شد.»

## سرلشکر باقری، بدون حکم دادستان ارتش و بدون اطلاع فرمانده خود، دستگیر شد

هنوز یک هفته از دستور تاریخی امام در مورد دستگیری پرسنل ارتش به دادگاههای ویژه ارتش و افراد غیر مسئول نگذشته بود که تیمسار باقری، فرمانده سابق نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران و رئیس کنونی سازمان هواپیمائی کشوری، هنگام خروج از کشور، جهت شرکت در یک کنفرانس هواپیمائی، توسط گروه ضربت پاسداران مستقر در فرودگاه مهرآباد دستگیر میشود. گزارش روزنامه کیهان حاکی است: «در شب دستگیری تیمسار باقری، انجمن اسلامی نیروی هوائی به گروه ضربت پاسداران مستقر در فرودگاه مهرآباد اطلاع میدهد که نامبرده، که توسط حاکم شرع دادگاههای ارتش ممنوع الخروج اعلام شده است، قصد دارد از طریق آفرانس به کشور فرانسه برود. بدنبال این اطلاع، گروه ضربت مأموریت می یابد که به هر طریق که ممکن است از خروج تیمسار باقری جلوگیری و او را بازداشت نماید. برای این منظور از برادران انجمن اسلامی نیروی هوائی نیز کمک گرفته میشود و سرلشکر باقری در پایوبن دولتی دستگیر میشود.» روزنامه کیهان همچنین از قول یکی از نزدیکان سرلشکر باقری مینویسد: «سرلشکر امیر بهمن باقری بموجب حکمی از سوی رئیس جمهور به همراه هیئاتی برای شرکت در یک کنفرانس هواپیمائی عازم خارج از کشور بود.»

## تاخیر در چاپ کتابهای درسی ضربه ای دیگر به آموزش فرزندان کشور

هفته گذشته وزارت آموزش و پرورش طی یک دستور العمل به کلیه منطقه های آموزشی کشور اعلام کرد که «... بخاطر مشکلات ناشی از پاکسازی، باز نویسی، تجدید تألیف، تحریر اقتصادی، کثرت تیراژ، تعداد زیاد عناوین کتابهای درسی، کمبود کاغذ، عدم تحویل کاغذ به اندازه کافی و موقع مناسب چاپ و تعویض بعضی از عناوین کتابهای درسی دوره های مختلف باتمام سعی و کوششی که تاکنون بعمل آمده است، باتأخیر انجام خواهد گرفت...» - بنظر ما هیچیک از بهانه های ذکر شده در بالا نمیتواند توجیه کننده این سهل انگاری بزرگ دستگاه آموزشی کشور باشد و بر کار بدستان کشور است که از این اهمال و کوتاهی، که ضربه دیگری است بر پیکر نحیف آموزش و پرورش ایران، به آسانی درنگرند.

پیوندهای اینترنت

ایرانیان در گامهای

تولید پیشرفت تکنیک و ارتقاء یاری میجویم.

### اعلامیه

## هم میهنان، مردم شرافتمند گیلان:

در نخستین ساعت بامداد چهارشنبه ۱۳۵۹/۷/۱۹ گروهی خرابکار و چپاولگر که بی شک برانگیخته شده از سوی عنصرهای «ضدانقلاب» هستند با استفاده از تاریکی و تهمی ماندن گذرگاهها از مردم به قرارگاه حزب ملت ایران در رشت هجوم آوردند و با از جا کندن قفل در و بیرون کردن نگهبان، تمامی درها و پنجره ها و گنجه ها را درهم شکستند و ساختمان را ویران ساختند و قسمتی از اثاثیه و نشریه ها و کتابها را به خیابان ریختند و خرد و پاره کردند و بخشی از اثاثیه را هم که برای خود سودمند میدانستند از جمله ماشین های تحریر و پلی کپی را به سرعت بردند.

دبیرخانه سازمان استان گیلان حزب، با شکایت به مقامهای صلاحیتدار قضائی و انتظامی درخواست شناسائی و دستگیری عاملان این هجوم وحشیانه را کرده است و انتظار دارد با تحقیق و معاینه محلی که انجام گرفته، این نهادها هر چه زودتر به وظیفه قانونی خود عمل نمایند.

اینگونه عملکردها که در سراسر ایران از سوی گروههای انحصارطلب و اخلاکگرسورت میگذرد آشکارا دشمنی با ایران، دشمنی با اسلام و دشمنی با انقلاب است.

حزب ملت ایران که پس از کودتای بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲ در کارنامه افتخارآمیز خود آزمونهای بیست و پنج سال نبرد سرسختانه با گماشتگان و جلادان دستگاه استبداد وابسته بیگانه را دارد، هرگز چنین خودکامگیها را تحمل نخواهد کرد.

شما مردم شرافتمند رشت که خود از نزدیک در دوران بیخاستگی برای سرنوشت سازی «نظام سلطنتی» زیر سلطه استعمار و بهنگام انقلاب بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ گواه پیکارهای خستگی ناپذیر سربازان حزب ملت ایران بودماید، اطمینان داشته باشید که این تجاوزگران نورسیده نیز بشدت سرکوب خواهند شد.

سازمان ما همچنان استوار است، ما بار دیگر قرارگاه حزب- خانه خود- را آباد خواهیم کرد تا سنگر تسخیرناپذیر وفاداران راستین به جدول ارزشهای انقلاب باشد.

زنان و مردان دلیر گیلان: حزب ملت ایران از دست آوردهای بزرگ انقلاب، از استقلال ملی، از آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و از نظام جمهوری اسلامی ایران در برابر هرگونه تهاجم دفاع خواهد کرد و همواره با شما و در میان شماست.

شنبه بیست و دوم شهریورماه ۱۳۵۹

## دبیرخانه سازمان استان گیلان حزب ملت ایران

## اعدام و مصادره اموال بدون تأیید شورای عالی قضائی ممنوع است

هفته گذشته شورای عالی قضائی، اطلاعیه ای بشرح زیر خطاب به دادگاهها و دادسراهای انقلاب صادر کرد: «دادگاهها و دادسراهای محترم انقلاب اسلامی کشور طبق تصویب شورای عالی قضائی، احکام مصادره اموال و اعدام که از دادگاههای انقلاب اسلامی سراسر کشور صادر میشود، بدون ارجاع پرونده به این شور، برای رسیدگی نهائی، نافذ و قابل اجراء نیست و چنانچه بدون اطلاع شورا و تأیید کتبی، احکام مذکور صادر و اجراء شود، متخلفین تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت.»

## طرح تعطیل مدارس استان لرستان

حجت الاسلام اسحق مشکینی، مدیر کل آموزش و پرورش استان لرستان به خبرنگار روزنامه کیهان گفته است: «تا زمانیکه رؤسای مکتبی جهت واحدهای آموزش و پرورش شهرستانها و مناطق تابعه استان و مقاطع تحصیلی دبستان، راهنمایی و دبیرستان در نظر گرفته نشود و کلاس باآموزی و ایدئولوژی و تعلیم روش قرآن برای معلمان و تشکیل کلاسهای مدیریت، برای مدیران جدید و انتخاب معلمان و راهنمایان تعلیماتی به پایان نرسد، مدارس همچنان تعطیل خواهد بود.» جالب اینجاست که ایشان اضافه کرده اند که: «طرح تعطیل مدارس استان لرستان قبلاً به آقای رجائی، نخست وزیر و وزیر آموزش و پرورش و همچنین مشاوران وی ارائه شده است.»

مردم را از همه رویدادهای کشور آگاه سازید.